

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

حقیقی مکان

بازگشت به دام استعمار!

در گزارش‌های مربوط به التیام روابط فرانسه و ایران، جستجوگر بیخنده اشاره می‌شود که بر اساس توافق‌های تهران - پاریس قرار است فرانسه از جمهوری اسلامی نفت بخرد. امروزه وقتی می‌گویند فلان کشور از ایران نفت می‌خرد معنی این نیست که خریدار بر اساس قراردادها در از مدت در شمار مشتریان نفت ایران درمی‌آید و نفت را به قیمت ثابتی در مقابل پرداخت دادرسیافت می‌دارد. معنایش اینست که جمهوری اسلامی با خریدار قرار دادی بسته و تعهد کرده است نفت خام بدهد و معادل قیمت آن جنس تحویل بگیرد. فروش نفت خام در حد خودفا چه بزرگی است. هدف تمام مبارزات ضد استعماری این بوده است که کشورهای جهان سوم از حالت فروخته موادمخام و خریدار محصولات ساخته شده صنعتی خارج شوند.

بقیه در صفحه ۱۲

مروری بر دکتربین ریگان (۳)

آمریکا و فرانسه

آقای احمد میرفندرکی طی مقاله تحت عنوان "دکتربین ریگان، به مواضع سیاسی رئیس جمهوری آمریکا در موضوع خلع سلاح، استراتژی جنگ ستارگان و رویارویی با تروریسم بین المللی پرداخت و وجوه گوناگون دکتربین ریگان را مورد بررسی قرار داد. در مقاله دوم به بازتاب دکتربین ریگان در شورای امنیت و سیاست گورباچف در ارتش زدا بی و گشایش باب گفتگو در موضوع خلع سلاح و پیاسخ ضمنی به سیاست اروپایی ریگان توجه شد. در مقاله ای که در این شماره به چاپ می‌رسد، نویسنده به روابط ویژه فرانسه و آمریکا پرداخته است که از نظراتان می‌گذرد.

در صفحه ۲

گفتگوی قیام ایران با رئیس

حقوق سوسیالیست بشر

شاپور بختیار چون

بسیاری از ما غربیان فریفته

انقلاب اسلامی نشد

در صفحه ۷

هادی بهزاد

به یاد سرداران قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹

بنیاد خطر را بر انداخته است غافل که قصه آن ابله را تکرار کرده بود که "بر سر شاخ نشسته و بن می‌برد". باز از نقل تاریخ است که در پی آن جنایت هولناک، امیرا توری عباسی لا اقل در خطه شرق دمی روی آرامش بخود ندید که ترس با حمله یومسلم و برافکندن اموی‌ها ریخته بود. با مرگ سردار خراسانی، از هر گوشه‌ای دست‌ها به انتقام برآمده و قیام‌های سنگین سرگرفت و کار بجای رسید که درسزمین‌های ایرانی، از خلفا فقط سایه‌ای مانده و با جبار قنای عتسی که شاهان و امیران در خطبه‌ها نامی از خلیفه بی‌اورند و بگذرند و تازه سرداری مانند یعقوب سیستانی از این هم دریغ کرد و اطاعت را حتی در پوشش تشریفات در شاهان خود دید.

بقیه در صفحه ۳

گاه در قاموس تاریخ کلمات "پیروزی" و "شکست" از این پوسته خشک لغات بیرون می‌آیند و یکی جای دیگری را پر می‌کند. زبان تاریخ از "شکست‌ها" و "روایست" دارد که راه‌بر پیروزی‌های بزرگ گشوده و از "پیروزی‌ها" که ریشه‌های زوال و شهت را پرورده‌اند. آن روز که "منصور خلیفه‌ی عهد شکن و ناکس عباسی به فریب و تزویر و ولینعمت خاندان خود "ابومسلم" را به خاک و خون کشید، جهان را در بند خویش می‌دید و قند در دل آب می‌کرد که "خلافت بهینجا رشد" مورخی نوشت نه فقط او که "اقریای او نیز به شادی سرزایی شناختند، زیرا که از مهابت و بیم سیاست او (ابومسلم) شب‌بربستر فراغت نمی‌غشودند و در زیر جاده کفن پوشیده بسرمی‌بردند. منصور گمان می‌برد که با قتل ابومسلم

بمباران مرکز مخابراتی اسدآباد

می‌دهد که ارتباط با ایران قطع است. که معاملات نفتی رژیم تهران بند علت قطع تلگس و تلفن متوقف شده است. خبرگزاری‌ها - ۳ ژوئیه

آبرو باختگان

عاقبت پس از تقریباً "دوماه سکوت و بنهان کاری، روز پنجشنبه هشتادمین خرداد ماه دادستانی کل کشور اعلام کرد که متهمان پرونده‌ی انفجار نخست وزیر و وزیر را که در زندان اوین زندانی بودند آزاد ساخته و پرونده را مختومه اعلام کرده است. آزادی این عده به دنبال نامه‌ی صورتی می‌گیرد که ۶۰ تن از مقامات جمهوری اسلامی به آیت‌الله خمینی نوشتند و از او برای آزادی با زدا شدگان یاری خواستند. به نظر میرسد که حکم آزادی این عده مستقیماً از سوی دفتر آیت‌الله خمینی صادر شده باشد.

بقیه در صفحه ۴

حمله بزرگ

فاجعه‌ای دیگر

هم افراد سیاه و هم نسرانی که در جبهه خدمت می‌کنند تلاش بی وقفه‌ی رژیم برای بسیج نیروها را نه به قصد یک حمله‌ی بزرگ بلکه برای کردن جای خالی تلفات سنگینی می‌دانند که نیروهای ایرانی متحمل شده‌اند. استراتژی جدید عراقی‌ها در عین آنکه نیروهای ایرانی را زمین گیر کرده حضور فعال آنان را در سراسر جبهه طلب می‌کند. به رغم ادعاهای مقامات که هر روز دماز گسیل لشکرها، متعدد به جبهه می‌زنند، اعترافات محسن رضائی، فرمانده‌ی سپاه پاسداران نشان دهنده‌ی وخامت وضع در جبهه‌هاست. اگر سخن فرمانده‌ی سپاه را جدی تلقی کنیم و حضور فقط دودرصد از نیروهای بالقوه‌ی مردمی در جنگ را بپذیریم، به‌نا توانی ایران برای یک حمله‌ی بزرگ که متنهاست مقامات مسئول دم از آن می‌زنند و جهان‌نیسان نیز در انتظار باشند، معتقد نخواهیم شد.

بقیه در صفحه ۴

صدکارخانه دولتی

تعطیل می‌شود

در صفحه ۱۰

جنگ شهرها

را برای جلوگیری از بمباران شهرها فعال تر کند. پرزدو کوئلار همچنین اعلام کرد آماده است کوشش‌های خود را برای قطع کامل مناقشه بین جمهوری اسلامی و عراق و پایان بخشیدن به این جنگ ویران‌گر از سرگیرد. سال گذشته دبیرکل سازمان ملل متحد طرحی داشت ماه‌های برای پایان بخشیدن به جنگ و آغاز مذاکرات مسالمت آمیز پیشنهاد کرد که با مخالفت جمهوری اسلامی روبرو شد و به مرحله اجرا در نیامد.

پرزدو کوئلار دبیرکل سازمان ملل متحد روز ۲ ژوئیه با انتشار بیانیه‌ای نگرانی خود را از امکان شروع مجدد جنگ شهرها بین جمهوری اسلامی و عراق، اعلام کرد و از دو کشور خواست برای حفظ جان و مال غیرنظامیان از حمله به مناطق غیرنظامی خودداری کنند. دبیرکل سازمان ملل در بیانیه خود که به وسیله سخنگوی سازمان ملل متحد قرائت شد اعلام کرد چنانچه امنیت ناظران سازمان ملل که از ۱۹۸۴ موریت دارند بر قطع بمباران شهرها نظارت کنند ضمانت شود، آماده است نقش آنها

یادی از یک قهرمان

در صفحه ۳



فروری پر دکترین ریگان (۳)

آمریکا و فرانسه

احمد میرندرسکی



اعتصاب‌های عمومی علیه جنگ

ملت لبنان روز پنجشنبه سوم ژوئیه اراده قاطع خود را در رد وسطی - که ما جراحی‌های گروه‌های افراطی - که دریا زده سال اخیر این کشور را به صورت آوردگاه اغراض و اهداف سلطه‌جویانه خود قرار داده‌اند - به نمایش گذاشت. کنفدراسیون سراسری کارگران لبنان از همه مردم دعوت کرد تا روز پنجشنبه در یک اعتصاب سراسری به عنوان اعتراض به جنگ طولانی داخلی دست از کار بکشند. پاسخ مردم لبنان به این فراخوانی گسترده، کاملاً درخور توجه بود. بنا به گزارش‌های خبرنگاری‌ها همه اقشار و گروه‌های گوناگون در اعتصاب شرکت جستند تا آنجا که علاوه بر ادارات و مؤسسات عمومی، بخش خصوصی نیز به اعتصاب پیوست.

علاوه بر این، گزارش‌ها حاکی از آنست که گروه‌ها و پیروان مذاهب گوناگون از مارونیته‌ها، دروزی‌ها، مسلمانان، کردها و ارامنه یکسان در نمایش ملی اعتراض به جنگ داخلی شرکت جستند. در مرحله مسلمان نشین بیروت، در عین حال که قدرت محلی در دست حزب الله است علی‌رغم تهدید شیعیان افراطی دست نشانده جمهوری اسلامی، گروه کثیری از پیشه‌وران و صاحبان مغازه‌ها به فراخوان اعتراضی پاسخ مثبت گفتند و در برخی از گزارش‌های دیگر آمده است که مردم لبنان روز پنجشنبه سوم ژوئیه پس از سال‌های طولانی شفرقه و جنگ با وجدان آگاه به نفع و حصد ملی و آشتی جویی رأی مثبت دادند.

این موج تازه، اعتراضی به برداشتن نامی و باج خواهی‌ها نشان از آن دارد که ملت لبنان سرانجام برای نجات کشور از ویرانی‌ها، خود به‌صحنه عمل وارد می‌شود. کشوری که ده سال است در آتش جنگ داخلی پاره پاره شده و هر ما جراحی با انکاء به کشوری بیگانه به‌عبر جویوبی و تیراندازی و سنگربندی کوجه و خیابان برمی‌خیزد به صلح و عافیت و همزیستی نائل نخواهد شد مگر آنکه عقل سلیم ملی و همبستگی اکثریت جامعه سرانجام این خواست انسانی و ملی را بر ما جراحی‌ها تحمیل کند.

ملت لبنان بیش از آن بهای تفرقه و تحریکات را پرداخته است که باز هم بتواند دست روی دست بگذارد. اعتصاب عمومی سوم ژوئیه فریاد بلند و رسای میلیون‌ها لبنانی است که از ما جراحی‌ها به تنگ آمده‌اند و می‌خواهند رفقای آرام و مسالمت‌آمیز همبستگی به‌التیام زخم‌های دردناک و ویرانی‌ها بپردازند.

طبق خبرهای رسیده، روز پنجشنبه دهم ژوئیه نیز اعتصاب دیگری به دعوت کنفدراسیون سراسری کارگران لبنان برپا خواهد شد که در بخش‌های عمومی خصوصی کارکنان و کارگران به اعتصاب نشسته دست خواهند زد و به دنبال آن برای نمایش ناراضی خود از جنگ داخلی به تظاهرات خیابانی خواهند پرداخت. شاید این همدار و هم‌دردی‌ها سرانجام کارگران لبنان که ماه ژوئیه ماه سرنوشت‌ساز در جهت تنه‌ها گذاردن ما جراحی‌ها است، به‌واقعیت تبدیل شود.

حقیقت هم این است که راه حل دشواری‌های لبنان جز با کوشش گسترده و متحد مردم این مملکت میسر نیست و مردم مصیبت زده این کشور که قربانی قدرت‌طلبی‌های خمینی، اسد، عرفات و قذافی شده‌اند، یازده سال فرست داشته‌اند که دریا بند وطنشان روی آرایش نخواهد دید، مگر آنکه نبوه‌کشیر مردم، اراده قاطع خود را در طرد و حذف و ازکار انداختن گروه‌های تروریست و مزدور به‌منصه عمل درآورند.

بیفزاید. اما اگر دو بر قدرت توافق نرسند فرانسه آنچه را که از دستش برآید خواهد کرد. " میتران در این زمینه اضافه کرد: "حس ششم به من می‌گوید که اتحاد شوروی سرانجام با ایالات متحده سرحدود تحقیقات و احیاناً " ساختن موشک‌های ضد موشک یا جنگ ستارگان به‌نوعی توافق خواهند رسید. زیرا اتحاد شوروی به‌گمان من در نیل توافق صادق است."

در مورد "جنگ ستارگان" یا ابتکار دفاعی استراتژیکی که از رکنان دکترین ریگان است فرانسوا میتران بار دیگر مخالفت خود را با شرکت رسمی و تمام و کمال فرانسه در اجرای این برنامه اعلام کرد. (آلمان غربی و انگلیس قبول کردند در برنامه مذکور شرکت نکنند). اهمیت اظهار میتران در اینست که پس از بیانات ژاک شیراک ادا گردید. نخست وزیر شرکت فرانسه را در بریتانیا به‌دکترین لازم می‌دانند. نقش‌ها تا حدی عوض شده است شیراک گولیت حاضر به قبول نظرات ایالات متحده است. در صورتی که میتران سوسیالیست رویه سرکشی دوگسل را پیش گرفته است.

ولی میتران در مورد جنگ ستارگان موضع میانه‌روی را انتخاب کرد بدین معنی که قبل از روی کار آمدن اکثریت کنونی اظهار داشته بود که کمپانی‌های خصوصی فرانسوی بسودن اینکه تمهیدی برای دولت فرانسه ایجاد کنند می‌توانند در تحقیقات مربوط به ابتکار دفاعی استراتژیکی شرکت کنند. آنچه فرانسه و آمریکا را بهم می‌آمیزد و پیوند می‌زند عشق به آزادی است. هر دو ملت عاشق آزادی هستند فرانسه به آمریکا در نیل به آزادی کمک مؤثری کرد آمریکا هم در اعاده آزادی به فرانسه نقش قاطع در دونوبت ایفا کرد. فرانسه میل دارد از این آزادی برای برخواستن آمریکا هم برخوردار باشد یعنی به‌طبیع خاطر نقش متحد را ایفا کند. نه اینکه تصمیمی در ماه‌ها آید نوس به درست یا غلط اتخاذ گردد و به‌واسطه مختلف از قبیل تطبیع و تهدید به انزوای غربی به فرانسه تحمیل گردد. آمریکا توقع دارد متحدانش در اروپا همه مثل انگلیس حرف‌ها را بشنوند و مخالف‌خوانی نکنند تا کاخ سفید بتواند با تکیه تایید آنان ریگان‌نیم را پیاده کند.

از ناها ر خصوصی که میتران و ریگان با هم صرف کردند خبری هنوز نشر نگردیده است ولی می‌توان حدس زد که مناسبات شرق و غرب مورد بحث قرار گرفته است و رئیس‌جمهور فرانسه براندیشه‌مواجهه با اتحاد شوروی و این بیان که روس‌ها را باید نخست تحت همه‌گونه فشار قرارداد تا راه بیایند صحنه نگذاشته است. میتران بی‌امی از طرف ریگان برای گورباچف ندارد قدر مسلم نقطه نظر آمریکا را برای او کاملاً روشن خواهد کرد. ریگان با تمام احترام و علقه‌ای که به فرانسه در روزهای آخر نشان داد اعتقاد به میانجی‌گری این دولت ندارد. و عقیده را سخ در دهه مشکلات باید میان او و رهبران اتحاد شوروی حل و فصل شود و دخالت دولت‌های دیگر را اندازه هم که دوست باشند در روابط دو بر قدرت نه تنها کار را آسان نمی‌کنند بلکه پیچیده و احیاناً " خطرناک تر می‌کند. یکی از جنبه‌های بارز دکترین ریگان رهیبری توأم با تک‌روی است.

فروکش کرده است بنابراین باید نتیجه گرفت که اقدامات تلافی‌جویانه جمعی چندان هم بی‌فایده نیست. در چند روز گذشته بساط جشن و سرور و تیریک و درود در نیویورک به مناسبت همدین سال اهدای مجسمه آزادی به ملت آمریکا از طرف ملت فرانسه برپا بود. میتران و ریگان سخنان بسیار گرمی رد و بدل کردند. پیوند فرانسه و ایالات متحده محکم و تاریخی است.

فرانسه با آمریکا روابط خاص دارد که به دو بیست سال پیش برمی‌گردد. فرانسه آمریکا را در راهی از قید استعمار انگلیس و نیل به آزادی کمک کرد. آمریکا هم دوبار در جنگ‌های جهانی (۱۹۱۸-۱۹۱۴ - ۱۹۴۵-۱۹۳۹) فرانسه را از خطر اضمحلال نجات داد. فرانسه و آمریکا هیچ وقت شمشیر بر سر هم نکشیدند. در صورتی که انگلیس و آمریکا مدتی بخون هم تشنه و در جنگ بودند. آلمان در دو جنگ جهانی کمر قتل آمریکا را بسته بود. ولی این روابط ممتاز بین فرانسه و آمریکا مانع از وجود اختلاف نظرهای نیست.

دکترین ژنرال دوگل در دو کلمه خلاصه می‌شد: اتحاد در استقلال. بدین معنی که فرانسه پادو و خانه‌ها گردا گردا آمریکا نیست. بلکه هم رزم آمریکا است. زیر بار پیروی کورکورانه از منویات آمریکا نمی‌رود ولی در عین حال در لحظات حساس که منافع حیاتی دنیای آزاد در خطر باشد در کنار آمریکا است. پائیز سال ۱۹۶۲ هنگام بحران کوبیا دنیا برای بار اول به سرعت به سوی پرتگاه جنگ هسته‌ای بین روسیه و شوروی و ایالات متحده پیش می‌رفت. ژنرال دوگل بدون اینکه منتظر درخواست گندی بشود رسماً اعلام کرد در صورت بروز جنگ در کنار آمریکا خواهد بود.

دکترین دوگل چنان ریشه‌ای در تفکر سیاسی فرانسویان دوانیده است که میتران سوسیالیست هم که رقیب و مخالف دوگل بود امروز بدان اقتضا کرده است. ظریفی می‌گفت امروز در فرانسه هیچکس گولیت ترا میتران سوسیالیست نیست. گولیسیم یا استقلال خواهی رئیس‌جمهوری فرانسه در چند مورد به مناسبت برخورد با دکترین ریگان به چشم می‌خورد. موارد مذکور در ما حبه مطبوعاتی میتران قبل از عزیمت به نیویورک بیان شده است. مهمترین مورد مربوط به تسلیحات هسته‌ای است.

میتران عدم توفیق در مذاکرات خلع سلاح ژنو را تنها گناه ریگان نمی‌داند. به نظر او عدم موفقیت ناشی از اینست که هر ابر قدرت سعی دارد گوی سبقت را در تسلیحات هسته‌ای از دیگری برپاید. اما فرانسه به هیچ وجه با اتحاد شوروی وارد مذاکره برای تقلیل تسلیحات هسته‌ای نخواهد شد. میتران اظهار داشت فرانسه قصد دارد صدو پنجاه کلاهک اتمی خود را به ششصد کلاهک افزایش دهد. تنها در صورتی که آمریکا و شوروی در مذاکرات خود به توافق نائل گردند فرانسه از افزایش کلاهک‌ها منصرف خواهد شد.

میتران اظهار داشت در صورت عدم توفیق دو بر قدرت در مذاکرات خلع سلاح ژنو فرانسه ناچار به ساختن بمب نوترئون خواهد پرداخت و عیناً "گفت: "اگر ما در راه خلع سلاح پیش‌خواهیم رفعت فرانسه کشوری نخواهد بود که با ساختن سلاح جدید مشکلی بر مشکلات موجود

مدین سالگرد اهدای مجسمه آزادی از طرف فرانسه به ایالات متحده آمریکا و سفر رسمی فرانسوا میتران برای شرکت در مراسم که به این مناسبت در آمریکا برگزار شد روابط الیزه با کاخ سفید را با ردیگر مسئله روز کرده است. مسافرت میتران به ایالات متحده و مذاکراتش در خلوت با ریون لدریکه فرصت مناسبی برای برخورد فرانسه با دکترین ریگان بدست می‌دهد.

جو مناسبات پاریس - واشنگتن در حال حاضر خالی از نقار و کدورتی است که متعاقب بمباران لیبی بر آن حکمفرما شده بود.

ایالات متحده از اینکه دولت فرانسه اجازه نداد بمباران‌های آمریکا را از فرانسه برای بمباران لیبی پرواز کنند سخت متغیر شده بود. امتناع فرانسه از حرف‌شوی از واشنگتن و خشم کاخ سفید با ردیگر باعث شد که روابط الیزه و کاخ سفید مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و سئوالاتی از این قبیل که در روابط پاریس - واشنگتن، احترام متقابل، عدم اعتماد دوسو طرف یا علقه محبت کدام بردیگری می‌چربد، مطرح شود.

فرانسوا میتران قبل از عزیمت به ایالات متحده (۲ ژوئیه) در مصاحبه مطبوعاتی که در کاخ الیزه بعمل آورد با ردیگر مناسبات پاریس - واشنگتن را بررسی و دکترین ریگان را ارزیابی کرد.

وی در آغاز مصاحبه اظهار داشت آماده است البته در صورتی که پرزیدنت ریگان ما را با شادغیا رسوای نفا همی را که بر روابط فرانسه و ایالات متحده متعاقب بمباران لیبی و امتناع فرانسه از دادن اجازه پرواز از آسمان کشور نشسته است بزداید و اضافه کرد من به پرسش‌ها پاسخ می‌دهم و به هیچ وجه قصد حمله به ایالات متحده را ندارم.

رویه‌مرفته روشن بود که رئیس‌جمهوری فرانسه جا تنب ریگان را بیشتر گرفته است تا قذافی را. ضمن اشاره به سابقه مراقتا کرد که واسطه ماه مارس قبل از اینکه ایالات متحده تقاضای حق پرواز بکند، مقامات آمریکا از دولت فرانسه خواسته بودند که ناوهای آن کشور با تفاق نیی شوروی دریایی آمریکا از "خط مرگ" که قذافی در مدخل خلیج سیرت کشیده بود عبور کنند و متفقاً "جدی بودن دعوی قذافی را محک بزنند. رئیس‌جمهوری فرانسه اظهار داشت: این درخواست آمریکا را رد کردیم. دوستان آمریکا ما همان وقت میبایست درک کنند که دولت فرانسه با حق پیرواز موافقت نخواهد کرد. فرانسه یک کشور مدیترانه‌ای است و با جهان عرب روابطی دارد که چشم پوشی از آن برایش میسر نیست و انگهی ما بیشتر از آمریکا ثبات مخالف تروریسم هستیم. در فرانسه و اروپا به مراتب بیشتر عملیات تروریستی رخ می‌دهد تا در ایالات متحده. ولی مخالفت با تروریسم معنی اش این نیست که شخص باید بی چون و چرا ما مور و فرما نبرداری. بی‌آی‌گردد. ما در این مورد وحدت نظر نداریم. تصور نمی‌کنم با کشتن صدو پنجاه نفر لیبیایی که گناه‌ها نداشتند می‌توان جلوی تروریسم را گرفت. شما نمی‌توانید این قبیل مسائل را با اقدامات تلافی‌جویانه جمعی حل کنید. من به اقدامات تلافی‌جویانه جمعی اعتقاد ندارم."

در اینجا باید تذکر داد که پس از بمباران لیبی تروریسم بین المللی ظاهر شده است.

تلفن خبری

هم‌میهنان عزیز!

هر روز تلفن خبری نجات مقاومت ملی ایران شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می‌دهد. شماره تلفن:

۸۵ - ۸۵ - ۲۶ - ۲۲ پاریس

یادی از یک قهرمان

قیام ۱۸ تیر، در ماهنا مه پاسدار اسلام، (شماره ۳۲ مورخ مرداد ۱۳۶۳)، در باره خادم می نویسد: یکی از افراد مهم و حساسی که قبل از کودتا دستگیر شد خادم مسئول شاخه سیاسی کودتا بود که اطلاعات فراوانی داشت ولی برخلاف انتظار تا روز کودتا و حتی مدت ها بعد از آن مقاومت کرده بود و هیچ تلاشی را جع به این جریان نبروز نداده بود. این کلام آخوندجلاد از هر تفسیری بی نیاز است. حرف ری شهری که معترف است خادم ماه ها مقاومت کرده و چیزی از جریان کار نبروز نداده است به عظمت روحی و شجاعت اخلاقی خادم گواهی می دهد. یکی از آخرین کسانی که خادم را در بند اسارت دیده است، خانم آزیتا سلطانی است. این زن مبارز ایرانی که تا زمان دستگیری خادم زیر نظر او فعالیت می کرده است نقل می کند: " در مرداد ماه ۵۸ که مخفی بودم یک شب پنهانی و با احتیاط زیاد به خانه پدرم درم که مدت ها ندیده بودم رفتم. شب آنجا خوابیدم. صبح ناگهانی سروصدائی بلند شد و یک اتوموبیل از پاسداران جلوی

به مناسبت سالگرد قیام ملی ۱۸ تیر ۵۹، جا داردا زنام مانداگرافرنزند آزا ده و آزادخواه وطن، ابوالقاسم خادم احمدآبادی، یاد کنیم. خادم که در ارتباط با قیام ملی ۱۸ تیر بدست دژخیمان رژیم تیرباران شد، از سال ۱۳۲۶ عضو حزب ایران و از پیروان صدیق راه مصدق بود. در این راه لحظه ای قدم سست نکرد و آنگاه که سرنوشته کشور در بحرانی ترین ایام به دست دکترا پوربختیا رسیده شد با تمام وجود برای موفقیت او و نجات مملکت کوشید. وقتی گردانندگان جبهه ملی در دیماه ۱۳۵۷، در اسارت او هام خود، به اخراج بختیار از جبهه ملی رأی می دادند، یکی از کسانی که شجاعانه در برابر این تصمیم ایستاد، همو بود. پس از ۲۲ بهمن ۵۷، برای اتحاد نیروهای ملی و مقابله و مبارزه با حکومت آخوندی دست به فعالیت عظیمی زد. حرارت و هیجان ملی این مرد سالخورده ولی جوانبخت، به دل های افسرده نورا میدمی تاباند. نقش او در جمع آوری نیروها، حتی پیش از آنکه آخوندهای حاکم به برنامهریزی قیام ملی پی ببرند، بعدی بارز بود که وی را دوامد قبل از قیام دستگیر و زندانی کردند و با وحشیانه ترین شکنجه ها کوشیدند از جزئیات پی ریزی قیام مطلع شوند ولی او مردانه ایستادگی کرد و هیچ نگفت. این واقعیت را در خلال گفته ها و نوشته های دژخیمان رژیم بخوبی درمی یابیم. آخوند ری شهری قاضی شرع دادگاه نظامی انقلاب که دستش به خون بسیاری از دلاوران قیام ملی ۱۸ تیر ۵۹ آلوده است در خاطراتش درباره محاکمات

خانه ما توقف کرد از پنجره نگاه کردیم دیدیم چند پاسدار خادم را دستبند آهنی بدست، از ماشین پیاده کردند و در خانه ما را زدند. پدرم که با خادم دوست و همفکر بود با عجله مرا از روی دیوار به خانه همسایه، که با ما قوم خویش بود رد کرد. پاسدارها مدت زیادی همه جای خانه ما را گشتند و چون چیزی پیدا نکردند رفتند. بعد از رفتن آن ها، وقتی من به خانه برگشتم پدرم در وضع عجیبی بود، تمام بدنش می لرزید حالش بطوری بد و منقلب بود که نمی توانست حرف بزند. وقتی کمی به حال آمد، گفت: من می دانستم که چیز مشکوکی در خانه نداریم، ما از دیدن منظره فجیعی حالم منقلب شد. وقتی پاسدارها خادم را روی نیمکت نشاندند با اشاره چشم پاهاش را که از گیسو درآورده بود به من نشان دادند می توانم توصیف کنم که چه دیدم. از بس زده بودند شبا هتی به پا داشت دوتکه گوشت و استخوان سیاه و متورم و تشرک خورده بود. اما خود او وقتی ناراحتی و انقلاب حال مرا دید با همان چهره نورانی و ریش سفید، لیخنه زدن و نگاهش را بالا کرد و زیر لب گفت: هو. خادم شکنجه های غیر انسانی را تا آخرین دم بدون لحظه ای ضعف تحمل کرد و کلامی از آنچه میدانست بر زبان نیاورد و با اتکاء به ایمان و عقیده خلل ناپذیرش به پیروزی نهائی آزادی، به سستی قهرمانان، در سن هفتاد سالگی با قدمی افراشته و سری بلند در برابر جوشه آتش ایستاد. در انتظار روزی که بتوانیم از خاطره این مرد بزرگ به نحوی شایسته تجلیل کنیم، بر روان پاکش درود می فرستیم و یادش را گرامی میداریم.

به یاد سرداران قیام ۱۸ تیر ۱۳۵۹

بقیه از صفحه ۱

حوادث دوردست تاریخ بجای خود، نسل ۵۰ - ۶۰ ساله امروزی نیز "بیروزمندان" را به یاد دارد که در همان صبح شادان پیروزی بدرانقرض و شکست رارویا ندانند. نزدیک ترین وقایع از این دست، بی گمان قیام ملی ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ است که اگرچه مانند شهابی درخشید و رفت ولی با همان گردش پرشتاب در ظلمت محض پرده زچرگی ها و پلیدی ها به یکسو و پخش تاریخی خود را به میراث گذاشت. جماعتی که بکنار رگودنشستن و خوردن از سفره های آماده خو کرده اند، این خیزش جسورانه و در عین حال آکنده از غیرت و احساس مسئولیت و وطنخواهی را کاری عبث و بی موقع و بی حاصل خواندند. در باره ی یک جنبش ملی قضاوتی این چنین نتنها به نتایج آتی وظاهری آن بسته است، تمام معنیهای ساده اندیشی و کوتاهی بینی و در خود دارد و از دیدگاه تاریخ مردود است. در شکست قیام و ضایعات انسانی آن حرفی نیست؛ صدها تن از بزموندترین و پاکیزه ترین فرزندان ایران، به جرم عشق به آزادی و سربلندی وطن، به قربانگاه روانه شدند، اما چگونه و با کدام دلیل می توان فداکاری این انسان های شریف و بی باک را بی موقع و بی حاصل خواند؟ قیام مسلحانه ۱۸ تیر با همه ضایعات و تلفات دردناکش، نه بی موقع بود و نه بی حاصل، برای فهم این واقعیت، کافی است ماهیت آن را بررسی کنیم و در خط تاریخی اش قدم برداریم. متولیان رژیم از آخوندهای مسئله گوی مانند رفشنجانی و ریشپوری و خاندانه های تا کلاهی های مدرسه رفته چون بنی صدر و رجوی، که بر سر تقسیم "افتخار کشف" لوودا دن قیام، بجان هم افتاده بودند. تمام تلاش و تقلائی خود را به سوی این مقصود کشیدند که برای این خیزش ملی، برچسب "کودتا" بزنند و این همسه بخاطر آن بود که رزها و واقعی آنرا از چشم مردم پوشیده بدارند و بر آثار بیداری بخش و امید ساز آن پرده بیندازند، غافل که بخصوص در این روزگار آگاهی به خلعت "کودتا" از فرط اتفاساق نیازی به مباحث معض و پیچیده حقوقی و سیاسی ندارد، هر طفل دبستانی اگر نخواهد قطعا شنیده است که کودتا حرکتی است برای انتقال حکومت از دستی به دست دیگر و فاقد پشتوانه مردمی، سیروتجولی در کارش نیست، تکانشی است از امروز به فردا که با به نتیجه می رسد و یا شکست می خورد و شکست آن، پایان آن است. چنانکه قیام ۱۸ تیر جنبشی بود در

راستای مبارزات طولانی ملت ایران در راه آزادی و استقلال. سرداران قیام، چشم در چشم ملایان و پارکابی های کلاهی آن ها با رها و بارها گفتند که ما به راه مصدق قدم گذاشتیم و به هوا خواهی از میراث دار مصدق او بختیار بپا خاستیم. از این روی جنبش ۱۸ تیر مرحله ای از مبارزات حل نهضت ملی ایران بود، نهضتی که ستارخان ها و مصدق ها و همسایه رزمندگان راه مشروطه و شیفتگان دمکراسی را در بر گرفته است. بدین جهت، آخوندها و تمام طیف درمادهای که از چپ و راست خود رابه ردای آن بند کرده بودند، با همهی بقیه درانی های تبلیغاتی و مخصوصا دلبری ها ای که برای جلب عصبانیت امام از خود نموده بودند، کسی را بفریبند و داوروری ها را بسود خود بچرخانند. ترکیب قهرمانان قیام خود به تنهایی افسانه "کودتا" را به رسوائی می کشید و به هر کس که از انسداد تمیزی بهره داشت، می رساند، که این جنبشی است برآمده از ملت. شرکت کنندگان در آن نه تنها از اهرم های قدرت نمایی نداشتند که حتی فاقد سلاح کافی به تعداد افراد بودند. ارتشیان غیرتمندی که آن روز قسد مردانگی افراشتند، تا چه حد برنتایج کار خود امیدوار بودند؟ نمی دانیم، ولی قدوم مسلم این است که آن ها می دانستند، با دست تقریبا خالی به مقابله با حکومتی تا بن دندان مسلح رفتن، چه معنائی دارد. این خلعت تمام حما سه های مقاومت و مبارزه در تاریخ جهان است. نفس این گونه بیگانه رها و رها بی بخش، نا برابری نیروها و به استقبال خطر رفتن و خطر کردن است. و فضیلت آن ها نیز در تمام طول تاریخ همین بوده است. در قیام ۱۸ تیر، کسی، کسی را به میدان نفرستاد، وعده های و بشارتی بر مقام و جاه در میان نبود. نیروهای پراکنده ای در سراسر مملکت بودند که تنها با گرمای عشق به وطن و ایمان به آزادی و دمکراسی به جوش خورده و حتی نادیده یکدیگر را جسته بودند. پیکره ای اصلی جنبش را نظامیان می ساختند که بهتر از هر کس می توانستند، در آن فضای خفقان و در آن شرائط پراکنده ای مکانی نیروها، بخت توفیق خود را عیار بزنند. آن ها شبا هتی به او با ش بسجی و مغز شته ی خیمینی ندا شدند، کسی گلیسد بهشت به گردنشان نیا و یخته و بسر همخوا یکی با حوران نازک انسدادم بشارتشان نداده بود. در محاسباتشان

به یقین احتمال شکست و ناکامی وارد بوده است، مناهدات یکسال ونیمه در رژیم آخوندها، تردیدی در دل آن ها باقی نمی گذاشت که اگر موفقیت روی نکند، باید جان خود بوستگان خود را، بعنوان بهای شکست بپردازند. با این همه قدم سست نکردند و جانانه به میدان آمدند. آن ها بی هیچ گفتگو می دانستند که این یک "شکست" مطلق نخواهد بود، در بطن خود نطفه های "پیروزی" را خواهد پرورد و کمترین میراثش نیز این واقعیت خواهد بود که "ریشه های مقاومت در این سرزمین، ستبر و زنده است" و آنقدر زنده که حصار بلند دروغ و ترس را درهم میکوبد. آن ها با شعور کامل و روشنی بینی تمام موقع خطیر زمان "قیام" را نشان کردند، زیرا حرکت خود را حتی در وجه ناکامی نیز بی موقع و بی حاصل نمی دیدند. قیام به موقع بود: زیرا هجده ماه از حکومت تاریخی می گذشت و بنده های اختناق لحظه به لحظه تنگ ترمی شد و مردم بی دفاع را به سوی اشباح نا امید سوق می داد. هیچ چشم اندازی از نجات بجای نبود و ظلمت دمام غلیظ می شد، بسیاری خود را چون غریقانی می دیدند که بخاشاکی نیز دست ندارند. در چنین جو هول انگیز و امید شکن بود که نگهان صفیر قیام یا به قول ملاها "کودتای نوزه" به گوششان رسید، ملاها با دستپاچی در آن لحظات هیچ ندانستند که ملاحان در خاموشی است، شتابزده به دست خود آتش درگانون مقاومت مردم ریختند، محققان و چنانگیزی ها را به مصاحبه آوردند و مردم پیام پسراندازی و جسارت را از ورای تصاویر تلویزیونی دریافت کردند. آری سرداران قیام ۱۸ تیر "بموقع" تحفه ای امید را به ملت اسیر خود هدیه کردند. ملایان که گمان می بردند، ساختنیربنای "جمهوری" اشان را به پایگان رسانده اند و دیگری توانند بی غده ای خاطر به حکومت و غارت بپردازند، از آن زمان مجبور شدند تا بخشی عظیم از درآمد خود را بکار رخنش کردن مبارزات مردمی اختصاص دهند، ولی هراندازه زمان گذشت، بهمان اندازه دریا فتنند که سلطه بر چنین مردمی آسان نیست. چنانکه ای یک هفت سال از "انقلاب" ظفرمندان "می گذرد و آنچه از قسوت و نا مردمی اندوخته، بکسار گرفته اند؛ ولی هنوز هم ناگزیر از "خران فدا انقلاب" می نالند و بخود می پیچند. اما این تازه یک جنبه خاص از آثار حادثه است. فراموش نکنیم که جانبازان ۱۸ تیر اولیسن

لکه ی سیاه را بر نمای خارجی بنای ست پاییه جمهوری اسلامی نقش زدند و حالیکه "حکومت" ملایان به هزار ترند تلاش می کرد تا مشروعیت نظام جدید را بر اساس اجتماع و اتفاق امت به جهان نیا ن تزریق کند، قیام ۱۸ تیر و مخصوصا ترکیب شرکت کنندگان در آن که غالباً "از پایین ترین درجات ارتش و از محروم ترین طبقات جامعه بودند، پرده از واقعیت پنهان برگرفت و به دنیا حالی کرد که همگامی ملی بسا رؤیای که با خون آرزاق می کند، افسانه ای بیش نیست. آری این نیز شمری است که باید قدر و ارزش آن را شناخت و پذیرفت که از خون آن عزیزان قهرمان چه نهال های برومندی سرکشیده است. آخوندها و شرکاء آن ها (که بسی علی رغم آن خاکساری ها و دلبریها در پیشگاه امام، با دست امام به بزا لهدانی پرتاب شدند)، تصور می کردند فقط طیفه خاص و مرفهی را در برابر برخواستن دارند و می توانند قشرهای متوسط و محروم جامعه را با بشارت های دروغ به دنبال خود بکشند. قیام ۱۸ تیر به آن ها آموخت که سخت کور خوانده اند. قیام واقعیت تلخی را بر آن ها خواند که: سرباز وظیفه محمود کیهانی همانقدر به آزادی و استقلال ایران عاشق است که سرتیپ آیت محققى... مرتضی سوهانکی لیبنا بی فروش به همان درجه دلپسته دمکراسی است که سرگرد خلبان فرخزاد جها نگیری، فارغ التحصیل دانشگاه نظامی، قمرالملوک وجا زلی خانه دار با همان فداکاری و از خود گذشتگی قدم در راه مبارزه با استبداد می نهید، که سرهنگ محمدرضا زاد نادری... و قلب شهباز نور، ایران می تپد که همان تندی به عشق مرزبان مهندس الکترونیک... پس بگذار آخوند حرامی آنچه دل تنگش می خواهد، بگوید و بنویسد. قیام ملی ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ آغاز مبارزه ی باز و علنی ملت ایران علیه رژیم خفقان و استبداد بوده است. نظا میان و غیرنظا میان دلاوری که در این جنبش ملی، جان خود را برای ملت خود ارمان کردند در ظلمت وحشت زا چراغ امید را فروختند و درس های عبرت بخش و گرانبها ئی نیز به هموطنان خود آموختند. نخست آنکه در راه آزادی، آمادگی به ایثار و جانبازی شرط اول و اول قدم است. دوم آنکه، نیت اگر به خیر و اعتلا و آزادی و درییدن پرده های تزویر تعلق گیرد شکستی در کار نخواهد بود، آن زنان و مردان جانباز، با هستی خود قول تاریخ را تکرار کردند که آری: گاه هست که کلمات "پیروزی" و "شکست" از این پوسته های خشک لغات بیرون می آیند و یکی جای دیگری را پر می کند. با انتظار تجلیلی شایسته از عظمت روح این انسان های والا در برابر سیر خاطره ی عزیزان، سر تعظیم فرود می آوریم.

گزارش‌های ایران

حمله بزرگ،

فاجعه‌های دیگر

بقیه از صفحه ۱

هاشمی رفسنجانی در آخرین نمایی از جمعده ماه رمضان تلویحا "اعتراض کرد که دست فرماندهان در جبهه‌ها از نظر نیروهای جنگنده‌ها ملا با زنیست. حقایق که سربازان و پاسداران از جبهه با خود می‌آورند نمایانگر آنست که دست و پا ل فرماندهان حتی بسته است. دیگر مدتهاست که نیروهای ایرانی امکان جمع آوری مجروحان را در میدان جنگ ندارند. به رغم گسترش دامنه جنگ، تعداد مجروحانی که به بیمارستان‌ها آورده می‌شوند افزایش پیدا نکرده است. در جنگ موخ فکه نزدیک به چهار رفته‌جا دگشته شدگان در میدان باقی مانده‌اند. خانواده‌های قربانیان جنگ حکایت می‌کنند که بیست و نه تا بیست و چهار روز پس از کشته شدن فرزندان نشان موقت شدند جنازه‌ی آنان را تحویل بگیرند. جنازه‌ها در زیر گرمای طاقت فرسا و آفتاب سوزان جنوب مملاتی شده و قابل شناسایی نبود. برخی از این اجساد زخم‌های چندین مهلکی برن داشته بودند، اما چون هیچ نیروی امداد در میدان وجود نداشت مجروحان در آوردگاه چندان ماندند تا جان بختند. رقم کشته‌شدگان در فکه بیست و دو هزار نفر برآورد شده است. بطور طبیعی نزدیک به نیمی از این تلفات رازخی‌های رها شده تشکیل می‌داده‌اند.

یکی از پاسداران مجروح تعریف می‌کند که مهم‌ترین موه شرترین نیروی امداد در جبهه تا چندین پیش "امداد دستانه" بود. منظورا کمک دوستان در میدان جنگ به هم دیگر است وقتی یکی از آن‌ها به خطر می‌افتد. این پاسداران عتراف می‌کنند که شدت گرفتن جنگ و از دست رفتن اعتقاد قلبی جوانان و اینکه هر کسی سعی دارد گلیم خویش را از آب بیرون بکشد باعث شده که وقتی یکی از پاسدارها مجروح می‌شود عملا در جبهه‌ها رها گردد. این مجروح اگر شانس بیاید و در دست امدادگران نادرینجات پیدا می‌کند، وگرنه مرگش حتی است. همین پاسدارتاء کید می‌کند که فرما ندهان نشان هم به آنها دستور می‌دهند که خود را حتی المقدور از خطر حفظ کنند و از "امام" نیز برای حفظ جان که رعایتش واجب است استفتاء کرده‌اند.

یکی از افسران دلیل جمع آوری نشدن مجروحان را دو چیز می‌داند. یکی از آن دلایل شدت آتش است که دشمن در میدان بوجود می‌آورد و معمولا چندان کوبنده است که مکان یاری رساندن به مجروحان فراموش می‌شود. دلیل دیگر اینست که حضور سپاه پاسداران که فاقد آموزش نظامی است و از حداقل اصول حاکم بر میدان جنگ بی‌خبر است باعث این قضیه است. معمولا در هر جنگی، چه در گذشته و چه اکنون، پس از یک نبرد سخت، طرفین با آتش بس موقتی به هم دیگر امکان می‌دهند تا مجروحان از میدان‌ها جمع آوری شوند و اجساد کشته‌شدگان به پشت جبهه انتقال پیدا کند. اما نیروهای سپاه نه به افراد خودی ونه به افراد دشمن امکان جمع‌آوری مجروحان و کشته‌شدگان را نمی‌دهد. از همین رونق‌هاست در قسمت سپاه و بسیج که مستقلا عمل می‌کنند تا به این حد بالاست.

گذشته از فشاری سابقه‌ای که برای جلب سربازان فراری طی سه ماهه اخیر صورت می‌گیرد برخی از نشانه‌های دیگر حکایت از نیا زمیرم جبهه‌ها به نیروهای جنگنده می‌کند. گفته می‌شود که یک قلم بیش از ۳۰۰ تن از دانشجویانی که به بتازگی از سوی دانشگاه‌های تهران به

جبهه‌ها اعزام شده بودند، چند روز پس از ورود، در جبهه‌های مهران، کشته شدند. این اتفاق به تنهایی با بدنه‌شان دهنده‌ی دست تنگی فرماندهان در زمینه نیرو تلقی شود. هاشمی رفسنجانی بیش از دو سال است که نیروهای داوطلب را به این نوید که حمله‌ی نهائی و سرنوشت‌ساز در قریب الوقوع است فریب داده و آنها را با به جبهه‌ها کشانده یا راه بازگشت از جبهه‌ها به رویشان بسته است. زمزمه‌ی اخیر مسئولان رژیم که چیزی به آ ن حمله‌ی نهائی نمانده و نطق آیت‌الله خمینی در سال نو که سال ۶۵ را سال پایدانی جنگ خوانده بود چندان در درجبهه‌ها جدی تلقی نشده است. گرچه هم آیت‌الله خمینی و هم دست‌اندرکاران رژیم اوبخوبی می‌دانند که مردم از ادامه‌ی این جنگ بیخوده به ستوه آمده‌اند و می‌خواهند هر چه زودتر از شر آن خلاص شوند.

دلیل دیگری که مانع احتمالی یک حمله‌ی بزرگ از سوی ایران است شکاف عمیق و اختلاف رویه‌تزایدی است که میان ارتش و سپاه وجود دارد. به رغم آنکه پاسداران معتقد به تخصص و دانش نظامی ارتش هستند و عتراف می‌کنند که وقتی سپاه دیگر از آن‌ها گرفتند تحصیل کرده و مجرب را پیاده می‌کنند نتیجه‌ی آن با طرح‌های الله بختگی فرماندهان سپاه از زمین تا آسمان است، اما در عین حال اذعان می‌کنند که نسبت به ارتش بی‌اعتمادند. هنگامی که ارتش در جبهه‌ی میسان راه "پیش تاخت و ارتقا" عت می‌رساند، تصرف کرد، اقدام ارتش از سوی سپاه با بدگمانی همراه بود. فرماندهان سپاه ارتشیان را منتهم کردند که تصدق داشته‌اند. سلاح‌های سنگین آن‌ها را به بیانه‌ی نیاز در جبهه‌های دیگر از آن‌ها گرفتند. نتیجه‌ی آن شد که ارتش نتوانست با تکهای دشمن را تا ب بیاورد و عقب نشینست. این عقب‌نشینی ناگزیر، به قیامت جان پازده‌تن از افسران تمام شد که مسئولیت عقب‌نشینی را پذیرفتند و دستور آن را صادر کرده بودند. می‌باید شیرازی حتی با صدور فرمان اعداد این افسران شریف نیز نتوانست اعتماد فرماندهان سپاه را نسبت به خود جلب کند.

درما حبه‌ی مطبوعاتی محسن رضائی که چندی پیش برگزاشد، هیچ سخنی از ارتش نرفته است. انگار با جنگ را فقط فقط سپاه به دوش می‌کشد. واقع قضیه آن است که ارتش، پس از بیرون راندن عراقی‌ها از خاک کشور، علاقه‌ی به جنگیدن ندارد. ارتش وظیفه‌ی خود را پایان یافته میدانند و بحق معتقد است که تاوان جاه طلبی‌های آیت‌الله خمینی را باید کسانی بدهند که از رژیم و بهره‌میرند. در واقع حاکم شدن چنین روحیه‌ی در ارتش است که رژیم را وادار می‌سازد نسبت به ارتش در مقایسه با امکانات و امتیازاتی که برای سپاه قائل است تا به این حد تبعیض روا دارد. این تبعیض خود با عت‌کناره گرفتن و بسی علاقه شدن ارتش از رژیم و مقاصد جاه طلبانه‌ی آن می‌شود. در واقع یک دورباطلی از تبعیض و نفرت بین ارتش و مقامات رژیم حاکم شده است. به همین علت سربازانی که از جبهه‌ها می‌آیند به صراحت درباری این تبعیض آشکارا سخن می‌گویند. سربازان از جبهه‌ی سگاری که به وفور در اختیار سپاه است محرومند. چند قدم دورتر در سنگر پاسداران ضیافتی چشمگیر برقرار است، در حالی که سربازان در سنگرهای سوت و کورشان به جیره‌ی نذکی

آبرو باختگان

بقیه از صفحه ۱

توقیف‌ها اعتراض کرده‌است. از جمله نویسنده‌ی بی‌نام در شماره هشتم خرداد در صفحه ۱۸ درباره‌ی سوابق آشنا‌ی خود با محمدتقی محمدی مطالبی می‌نویسد که با همه‌ی ابهام‌های آن مشخصه‌های او را روشن می‌کند: "مرحوم محمدی را می‌شناختم. خدماتش به انقلاب در کشف توطئه‌ها و فراری‌های منافقین و فعلا لیتش درختی سبزی کودتای نوژه قابل انکار نیست و از سوی دیگر به دلایل امنیتی غیرقابل بیان. در مجلس ختمش چند تن از وزرا و نمایندگان مجلس و سایر مسئولین شرکت کردند و حتی یکی از وزرا در آن جمع سخن گفت. ۶ برادر دارد که در جبهه‌ی لبنان و ... عاشقانه خدمت می‌کنند، همانگونه که اومی کرد. پدر پیر اما زنده دلش چون کوه مصیبت را تحمل کرد. ... اما یقین دارم که این خبر قلب پیرمرد را خواهد شکست و زخم دلش را بی‌رحمانه خواهد خراشید. مرحوم را می‌شناختم: "هرکس برای این انقلاب از چیزی گذشته است و ما از آبروی خویش"

از قضا در همین شماره‌ی کیهان و درست در همان صفحه و کنار همان مقاله، مقاله‌ی بلند بالا از مهدی نصیری چاپ شده که صرفا "برای کویبیدن مقدس‌نماها" نوشته شده است. نویسنده در پایان مقاله‌اش می‌نویسد: "این چه جریان مرموزی است که سعی دارد با بکار گرفتن عناوین مقدس و ستوده، در داخل صفوف متحد مسئولان و دست‌اندرکاران نظام مقدس جمهوری اسلامی مرزبندی وصف‌بندی بنمایند. اصرا و فشاری بیش از حد و اقسراطی غیرمناسب با مقتضای حال و مقام، بر عناوین مقدسی چون اسلام قضا هستی و فقه سنتی به چنانگی‌های است؟" نویسنده آنگاه جواب می‌دهد که این کار باید به قصد زیر سؤال بردن نهادهای جمهوری اسلامی مثل دولت و مجلس و قوه قضائیه به بیانه‌ی فقه سنتی و لاغیر باشد.

بهر حال به نظر می‌رسد که محافظه‌کاران، با نفوذی که در قوه قضائیه دارند توانسته‌اند جنح مخالف را که از سوی حجت‌الاسلام خویشینی‌ها حمایت می‌شود گوشمالی سختی داده باشند. این مهم‌نیست که سرانجام افسراد دستگیر شده آزاد شده‌اند و یکی از آن میان (احتمالا) به خاطر فشار رکنجبه یا بخاطر آنکه زیاد می‌دانست (خود را می‌کشد، مهم اینست که طی معاوضه‌ی نسبتا طولانی عاقبت محافظه‌کاران با عمل خودتوانائی مقابله با جنح مخالف را آن هم در ضعیف‌ترین موقعیتی که جناح تندرو با آن درگیر است، به نمایش گذاشته‌اند.

دستگیرشدگان از افراد با نفوذ و دست‌اندرکاران سابق نخست وزیرانند که اکنون هم در جمهوری اسلامی مشاغل حساب هستند. یکی از دستگیر شدگان به نام محمدتقی محمدی که کاردار سفارت ایران در افغانستان بود به تهران فراخوانده شد و در حین بازجویی در زندان اوین از غفلت زندانبانانش استفاده کرد و خود را کشت. از افراد سرشنایی که برای بازجویی در مورد انفجار هشتم شهریور سال ۶۰ که منجر به مرگ رجائی، با هنر، دستگیری شد، در زندان اوین زندانی گشت خسرو تهرانی بود که اکنون معاون آقای مهدوی کئی است و در آن زمان سمت سرپرستی سازمان امنیت و اطلاعات نخست‌وزیری را داشت. از جمله می‌توان از شخصی به نام سازگار نام برد که رئیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع است و در آن زمان یکی از مشاوران مورد اعتماد نخست‌وزیر (با هنر) بود و غالبا در امور تحقیقاتی فعالیت داشت. آقای سازگار تحصیل کرده‌ی آمریکاست. گذشته از اینان، آقای بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین نیز در معرض اتهام بود و از مصونیت مقام خود استفاده کرد و به بازجوئی فرقت.

ظاهرا همه‌ی این افراد از اعضای سرشناس و مهم سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی هستند که اگرچه از نظر تشکیلاتی چندان مهم نیست، اما از نظر حضور فعال و فراطی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی قابل اعتناست. همه‌ی این افراد گرایش‌های تند و چپ‌گرا دارند و موافق اعمدسال سیاست‌های در جهت دولتی‌گردن اقتصاد هستند. آقای بهزاد نبوی که سرشناس‌ترین چهره‌ی این گروه است غالبا به دلیل همین گرایش‌های شبه کمونیستی خود مورد انتقادهای شدید بوده است.

نخستین بار خبر مربوط به بازداشت این گروه توسط روزنامه‌ی "رسالت" که وابسته به گروه محافظه‌کاران و طرفداران رعایت فقه سنتی هستند، اعلام گشت. نویسندگان نامه به آیت‌الله خمینی که شکایت خود را از دستگیری این افراد به او برده‌اند، این روزنامه را متهم می‌کنند که خوراک برای دشمنان انقلاب اسلامی فراهم کرده است. آشکاراست که عمل داسرای انقلاب اسلامی تهران مستقرا وین برای جناحی که در میان زره با محافظه‌کاران است بسیار رگران تمام شده است. روزنامه‌ی کیهان که عادتا "جسز و سخنگویان و مدافعان این گروه تندرو تلقی می‌شود طی این مدت با چاپ بعضی از مطالب در لاف‌ها به این

قتاعت می‌ورزند که گاه به گاه از پشت جبهه برای آنان می‌آورند. در همان حال که فرماندهان سپاه از امکانات مالی بی‌حساب برخوردارند، ارتش‌ها از تبعیض مالی حاکم بر جبهه‌ها ناخشنودند. پاسداران به ریشخند اسم استوارهای ارتش را دو-هشت-دو گذاشته‌اند، چون اضافه حقوق آن‌ها در ماه دویست و هشتاد و دو تومان است. بهر حال حدس زده می‌شود که با تعطیل شدن کارخانه‌ها که سه میلیون بیگار را به خیابان خواهد ریخت و قطع اضافه‌کاری و مزایای کارمندان، زمینه‌ی مناسبی برای اعزام نیروهای بیشتر فراهم خواهد شد. اما این نیروهای آموزش ندیده فقط می‌توانند گوشت دم‌توپ باشند و پس، آن حمله‌ی نهائی که مقامات رژیم از آن حرف می‌زنند با توجه به این واقعات چیزی جز فاجعه‌ی نهائی نیست.

رادبو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه‌ها اول

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ و ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران، روی امواج کوتس‌اه ردیف‌های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) تا ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه‌ها دوم

ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتس‌اه ردیف‌های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتا‌ه ردیف‌های ۲۱ متر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

بیروت:

نوشته: ژاک پیتری

پیروزی شرق!

آیا حقیقت جغرافیای سیاسی لبنان را به درستی دریافته ایم؟ آیا این واقعیت را دریافته ایم که در بیروت غرب در شرق بود و "شرق" در غرب؟ گزارشی که برخی از رسانه های گروهی که می گویند دیگر در بیروت "اروپا" می بینند، خیال پرورانه است! چک ها، اتباع آلمان شرقی، بلغاری ها، رومانی ها و روس ها اروپایی نیستند؟

ما موران کشورهای اروپای شرقی (اگرچه شوروی ها احتیاط های می کنند) هرگز چنین موقعیت مناسب چندماهه اخیر را در لبنان نبخود ندیده بودند. این فقط بنیادگرایی شیعه نیست که امروز پیرومندان است، به ویژه وهم چنان ک. گ. ب. نیز برنده است.

بیرون راندن غربیان از منطقه نفوذشان و همراه با آن، ایجاد عدم استقرار و امنیت در حوزه مدیریت از اهداف شوروی و یکی از دلایل جنگ یا زده ساله لبنان است. (طبعاً "دلایل دیگری هم وجود دارد.)

جها داسلامی، بطوربنیادی وسیاسی، جزشعبه ای از ک. گ. ب. نیست. سو قدهایی که علیه گروه فرانسوی و امریکایی ترتیب داده اند، جززیبا و شتابانی سروسس های نیرومندان منبیتی امکان پذیر نبود، که به تکرار، نام سروسس های امنیتی سوریه، ایران و روس، به میان می آید...

به این جهت است که برای جانبداری و یاری مسیحیان لبنان اهمیت ندارد که مسیحی باشیم یا نه، اگر هنوز به ارزش های بنیادین دنیای غرب، دمکراسی، آزادی، مدارا جوی و احترام به دیگران و به خود عقیده داریم، باید به یاری (اگر وقت گذشته باشد) مسیحیان لبنان برخیزیم...

غربیان هنوز بهای کامل بی غیرتی شان را نپرداخته اند. بدتر از این ها در راه است. اگر دمکراسی ها از تردید در نفس خود دست برندارند، تروریسم متوقف نمی شود. دنیای غرب باید این مطلب را درک کند که سیستم ارزش های احتمالاً بهترین نیست، اما کمتر بد است و همین امر ارزش دارد که بخاطر نجات این ارزش ها بجنگیم.

در برابر بحران لبنان باید "حماقت های" بی حساب مطبوعات غربی که این بحران را ناشی از جنگ شروتمندان علیه فقرا، ترقی خواهان علیه فاشیست ها دانسته اند، سرگیجه آور است!

امروز دیگر هیچ کس - و این درست است - جرئت نمی کند اصطلاح "اسلام مترقی" را که در ۱۹۷۶ گل کرده بود بکار بگیرد، زیرا طبع غربیان جنش راه رسی درک کرده است.

دلایل جنگ لبنان پیچیده، متعدد و دویپلوست و بی جهت در تجزیه ای منطقی نمی گنجد. با این حال میتوان گفت که این فاجعه از هفت عامل برمی آید:

عدم ظرفیت "موروثی" لبنانی ها در قبول کمترین اجبار دولتی، وابستگی قدیمی همین لبنانی ها به ارزش های دینی فداکاری، براندازی فلسطینی ها، سلطه طلبی سوریه (دمشق هرگز لبنان را بر رسمیت شناخته و سفارتخانه ای در بیروت نداشته است)، که شوروی ها از آن جانبداری می کنند، برآمدن بنیادگرایی اسلامی، وسپل انگاری و ناتوانی دمکراسی ها...

روزنامه لوموند - ۲ ژوئیه ۸۶

درگیریهای سوریه و ایران

این مسئله در دولت سابق فرانسه قبل از انتخاب شدن ژاک سیراک به نخست وزیری نیز مطرح شده بود و در اواسط دی ماه گذشته طرفین به توافق هم رسیدند قرار بود "آئین نقاش رهبر گروه تروریست ها آزاد شود و مدت حبس ۴ تروریست دیگر تخفیف یابد. ضمناً قرار بود سادله در زوانجام گیرد، اما در آخرین لحظات تعلل مکملاتی طرح بهم خورد.

این طرح باید به امضای سه نفر میرسد، رئیس جمهوری، وزیر کشور، و وزیر دادگستری... "روبریدانتس" وزیر وقت دادگستری با آزاد شدن تروریست ها مخالف بود و بسا "رولان دوم" وزیر وقت امور خارجه نیز میان نه خوشی نداشت و ساعت ها بحث بین این دونیز در تصمیم وزیر دادگستری تغییری نداد. اکنون در اطراف فرانسوا میتران، رئیس جمهوری فرانسه نیز گفته میشود که وی به هیچ وجه موافقت خود را با آزادی این تروریست ها اعلام نکرده بود.

عقبات احتمالی کسانیکه در میان دیپلمات ها به "قاتلان بختیار" مشهور شده اند بر اساس قانون اساسی فرانسه تنها در صلاحیت رئیس جمهوری است و لاغیر.

هفته نامه لوبوئن

هفته نامه لوبوئن جاب یا رسی، در گزارشی بیرونی مذاکرات تهران - پاریس و آزادی دوگروگان فرانسوی در لبنان نوشت: بی نظمی ها و بی ترتیبی هایی که در آخرین لحظات آزادی "فیلیپ روسو" وزیرها نس "دوگروگان فرانسوی اسیر در لبنان رخ داد، بطور خیره کننده نشانگر عمق اختلافات سوریه و رژیم جمهوری اسلامی و نیز قدرت و افزایش نفوذ در لبنان بود. سوریه می خواست به طریق ثابت کند که در آزاد شدن دوگروگان نقش دارد و دمشق مرکز عبور آنهاست. تاخیر در آزاد شدن دوگروگان فرانسوی و اخیراً رضد و نقیضی که تا آخرین لحظات در این باره منتشر می شود ناشی از همین نبرد قدرت و زور آزمایی رژیم های جمهوری اسلامی و سوریه بود.

لوبوئن در قسمت دیگری از این گزارش درباره مذاکرات تهران - پاریس و شرایط جمهوری اسلامی برای بهبود روابط با فرانسه می نویسد: اختلافات مالی دو کشور به حال قابل حل است. در این میان موضوع بسیار رحمان تری وجود دارد. رژیم جمهوری اسلامی همچنان خواهان آزادی تروریست ها می است که در تیرماه ۱۳۵۹ می خواستند تا سوریه را رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را به قتل برسانند.

پیش بینی آینده ی ایران

طبق گزارش آخرین شماره هفته نامه معتبر میدل ایست اکونومیک دا بجمست مورخ ۲۸ ژوئن ۱۹۸۶، در یک اقدام بی سابقه مرکز بررسی خطرات و تحلیل اطلاعات ارتش ایالات متحده آمریکا از کارشناسان ویژه و مشاوران دعوت کرده است با شرکت در یک نوع مسابقه علمی، اوضاع ایران طی ۱۰ سال آینده را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و تحولات اقتصادی، اجتماعی، نظامی و به ویژه سیاسی ایران را پیش بینی کنند. از کارشناسانی که در این مهم شرکت خواهند کرد همچنین دعوت خواهد شد خط مشی سیاسی داخلی و خارجی رژیم ایران را مطالعه و بررسی نمایند.

دولت ایالات متحده آمریکا از علاقه مندان مستقلی که خواهان شرکت در این مسابقه تحقیق علمی هستند - با ذکر نام و نشانی پستی - دعوت کرده است با ریچارد کال، یکی از مقامات وزارت دفاع آمریکا تماس بگیرند.

تعطیل شرکتهای امریکایی در لیبی

کلیه شرکت های امریکایی، فعالیتهای خود را در لیبی از دیروز به کلی قطع کردند.

وزارت امور خارجه آمریکا دیروز اعلام کرد تمام شرکت های امریکایی همانطور که دولت آمریکا از آن ها خواسته بود، از روز دوشنبه ۳۰ ژوئن فعالیت های خود را در لیبی کاملاً قطع کردند و بدین ترتیب تحریم اقتصادی این کشور را تکمیل کردند.

"مایکل آرماگوست" معاون وزارت امور خارجه آمریکا در مورسیاسی، افزود: هدف اصلی آمریکا کاهش دادن هر چه بیشتر درآمد های نفتی لیبی است و بسا قطع کامل فعالیت های شرکت های امریکایی ایالات متحده گامی دیگر در این راه برداشته است.

بنابر گزارش های کارشناسان امریکایی شرکت امریکایی که هنوز در لیبی بکار اشتغال داشته اند قطع فعالیت های خود، سالانه حدود ۵۰۰ میلیون دلار ضرر خواهند کرد. در مقابل درآمد های نفتی لیبی با پیداز ۱۱ میلیارد دلار به ۴ میلیارد دلار در سال جاری، سقوط کند. کاهش قیمت نفت نیز در سقوط درآمد نفتی لیبی مؤثر بوده است.

"مایکل آرماگوست" افزود: ایالات متحده مصمم است حداکثر فشار را بر لیبی بگذارد و به سایر کشورهای نیز برای درپیش گرفتن تصمیمات مشابه فشار وارد آورد.

بر اساس گزارش خبرگزاری فرانسه، یک مقام بلندیایی "وزارت امور خارجه آمریکا که نخواست نامش فاش شود گفت: امریکایی طرحی را در دست بررسی دارد که بر طبق آن فرآورد های نفتی که از نفت لیبی دریا لایشگاه های اروپای غربی و شرقی تهیه می شود نیز مورد تحریم قرار گیرند.

خبرگزاری فرانسه

مصر:

بازداشت قشریون

به گزارش روزنامه معتبر تایمز مالی چاپ لندن، دولت مصر ۳۷ تن دیگر از افراطیون مذهبی را به اتهام خرابکاری بازداشت کرده است.

بنوشته هفته نامه مصری "المصور"، چاپ قاهره، اتهام این ۳۷ نفر ایجاد حریق در دو تئاتر و چهار رستوران و فیلم های ویدئو در هفته گذشته بوده است.

حسنى مبارکه رئیس جمهوری مصر، در مصاحبه ای با همین نشریه فاش ساخت که بازداشت شدگان اعضای باند غیر قانونی و منحل "آل جهاد" بوده اند که در قتل انور سادات، رئیس جمهوری سابق این کشور دست داشته اند.

تایمز مالی می افزاید: افراطیون مذهبی همچنین متهم به حمله علیه یک مقام موافق در محله اعیان نشین قاهره شده اند که در آن گوشت خوک و مشروبات الکلی بفروش میرسد.

اشترن فاش می کند:

قرار داد تازه فروش اسلحه اسرائیل به ایران

مجله اشترن، چاپ آلمان غربی، فاش کرد که پلیس قضایی آلمان غربی و شاخه آن در استان باویر، یک معامله قاچاق اسلحه میان اسرائیل و جمهوری اسلامی را در مونیخ کشف کرده اند.

اشترن می نویسد پلیس قضایی آلمان غربی در تحقیق ها و پژوهش های خود در مونیخ، به وجود قرار دادی پی برد که میان سفارت جمهوری اسلامی در برلین و نماینده دولت اسرائیل در مونیخ، تحویل مهمات توپخانه و جنگ افزار از سوی تل آویو به رژیم تهران، منعقد شده است. مبلغ قرارداد به ۸۱ میلیون دلار سرمی زند و قرار بوده سلاح ها از طریق یوگسلاوی به ایران حمل شود.

بر اساس گزارش اشترن، دولت اسرائیل می خواسته تا تک نیز به جمهوری اسلامی بفروشد.

اشترن می نویسد: دلال این معامله قاچاق اسلحه یک اسرائیلی به نام "رون هارل" است که در مونیخ در تحقیق، تحت تعقیب بوده است.

اشترن روشن نمی کند که آیا این دلال اسرائیلی بازداشت شده است یا نه. اما رابط این دلال در آلمان غربی که یک آلمانی متولد اسرائیل به نام "هانری کمانیک" است از روز اول فروردین گذشته در زندان به سر می برد.

تحویل اولین آواکس

بنیادگوان، وزارت دفاع آمریکا، اعلام کرد که نخستین فرونده زینج فرونده هوا پیمای مجهز به رادار "آواکس" که عربستان سعودی در سال ۱۹۸۱ به آمریکا سفارش داد، به ریاض تحویل داده شده است.

شاهزاده بندر بن سلطان، سفیر عربستان در واشنگتن، چند سدی پیش نخستین آواکس سفارشی ریاض را در کارخانه بوئینگ در شهر سیاتل رسماً تحویل گرفت. اندکی پس از انجام مراسم تحویل، قرار بود خدمه نیروی هوایی آمریکا، این هوا پیمای بسپار و پیشرفته را به سوی عربستان به پرواز در آورند.

به گفته سخنگوی وزارت دفاع آمریکا، چهار آواکس دیگر در قرارداد، مهمل، آذرو اسفند ماه آینده تحویل عربستان خواهد شد.

هوا پیمای آواکس، نوعی بوئینگ ۷۰۷ پیشرفته است که به آنتن رادار نیرومندی مجهز است و می تواند حرکات هوا پیمای ها، کشتی ها و حتی تانک ها و زره پوش ها را تا فاصله ۵۵۰ کیلومتری ردگیری کند.

از سوی دیگر، در ریاض، شاهزاده سلطان بن عبدالعزیز، وزیر دفاع عربستان خاطر نشان ساخت که آواکس های ساخت آمریکا طبق قرارداد که در سال ۱۹۸۱ با واشنگتن بسته شد، توسط خدمه سعودی هدایت خواهند شد و تکنیسین های سعودی، کار تعمیر و نگهداری آن ها را برعهده خواهند گرفت.

عربستان سعودی هم اکنون پنج فرونده آواکس در اختیار دارد که دولت آمریکا پس از عقد قرارداد ۱۹۸۱ به آن اجازه داد.

این هوا پیمای ها به نیروی هوایی عربستان امکان داد که در روز پانزدهم خرداد ۱۳۶۳ با یک اسکادران شکاری های جمهوری اسلامی که می خواستند چند نفتکش را در آب های داخل عربستان هدف بمباران قرار دهند مقابله کنند. در این درگیری هوایی، یک فرونده اف-۴ جمهوری اسلامی ساقط شد.



فرهنگ ایران

یازدهمین سال مرگ استاد محمد معین:

محمد جعفر محجوب



محمد معین

عاشق بی قرار دانایی

پانزده سال پیش در روز سیزدهم تیرماه ۱۳۵۰ / ۴ ژوئیه ۱۹۷۱ پس از بیماری ری سخت دراز و خفتن نزدیک پنج سال در بستر نا لایق و ناتوانی، دکتر محمد معین، نخستین دکتر زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران چشم زجهان فرو بست و روانش درجهان مینویسی به روان پاکان و نیکن بیبوست.

محمد معین در هفدهم رجب ۱۳۳۶ هجری ۹ اردیبهشت ۱۲۹۷ خورشیدی در خانواده‌ای که همگی اعضاء آن عالمان دین بودند، در رشت دیده به دنیا گشود. پدرش شیخ ابوالقاسم نام داشت و در دوران کودکی وی نخست مادر و سپس ازینج رو ز پدرش در سال های جوانی درگذشتند و نیای پدری او، شیخ محمد تقی معین العلاما که در سلک روحانیان بود به تربیت وی همت گماشت. نیسای مادریش شیخ محمد سعید نیز از علما و مدرسان دانش های دینی بود.

وی دوران ابتدایی را در دبستان اسلامی و دوره اول متوسطه را در دبیرستان نمره ۱ (که بعدها دبیرستان شایبور خوانده شد) گذراند. هنگام تکمیل دوره اول متوسطه صرف و نحو عربی و بخشی از علوم قدیمه را نزد جد خویش و سید مهدی رشت آبادی و دیگر استادان وقت آموخت و عشق به خواندن و دانستن آتشی در جاننش برافروخت که تادم مرگ فرو نماند. دوره دوم متوسطه را در دارالفنون به پایان آورد و به سال ۱۳۱۰ در دانشکده ادبیات در رشته های ادب فارسی و فلسفه و علوم تربیتی نام نوشت و در ۱۳۱۳ در این دورشته لیسانس گرفت و پس از طی دوران خدمت سربازی به هواز رفت و به دبیری دبیرستان شایبور هواز منصوب شد و پس از سه ماه ریاست دانش شایبانه روزی هواز را یافت و در همین حال به ضویت تحقیق اوقاف و ریاست پیشا هنگی و تربیت بدنی خوزستان رسید و در همین هنگام از راه مکه تبه از آموزشگاه روان شناسی بروکسل روان شناسی عملی و بعضی شعبه های دیگر این دانش را فرا گرفت.

دکتر عیسی صدیق که در دوران دانش جویی محمد معین ریاست دانش سرای عالی و دانشکده ادبیات را برعهده داشت در مجلسی که پس از درگذشت دکتر معین برای بزرگداشت او در دانشکده ادبیات منعقد شده بود، گفت: محمد معین در تمام دوران تحصیل، مانند کسی که گم کرده ای داشته باشد و جستن آن لحظه ای او را فارغ و آسوده نگذارد، به دنبال آزمون گشته خویش که همان مطالعه و کسب دانش و اطلاعات بیشتر بود می گشت و لحظه ای از این کار آرام نداشت.

پس از فراغ از تحصیل نیز معین همین روش را ادامه داد. وی لحظه ای از مطالعه و خواندن و نوشتن باز نمی ایستاد و هر شب تا نیمه شب یا پس از آن همچنان سر در کتاب و دفتر داشت چندان که در دوران بیماریش پزشکان گواهی کردند که مغز او عصبی و بی اثر است و فزون از حد به مراتب از مغز افراد عادی هم سال وی پیوسته و فرسوده تر شده است.

معین در خدمت فرهنگی خویش به سال ۱۳۱۸ به تهران انتقال یافت و معاً وقت و وسپس کفالت ادا راه دانش سراها در وزارت فرهنگ (وزارت آموزش و پرورش امیر) را برعهده گرفت و نیز وارد دوره دکتری زبان و ادب فارسی شد. پس از چندی با حفظ سمت، به دبیری دانشکده ادبیات نیز منصوب شد.

وی در روز سه شنبه ۱۷ شهریور سال ۱۳۲۱ / ۸ سپتامبر ۱۹۴۲ از پایان نامه دکتری خویش زیر عنوان مزدیسنا و تاء شیر آن در ادب فارسی دفاع کرد. این پایان نامه با قید بسیار خوب پذیرفته شد و محمد معین به عنوان نخستین دکتر در زبان و ادب فارسی از دانشگاه تهران شناخته شد و به سمت دانشیار روسپس استاد دگرسه تحقیق در متون ادبی " در دانشکده ادبیات مشغول کار شد.

جلسه دفاع از رساله دکتری محمد معین بسیار باشکوه بود. استادان بزرگی مانند دانشوران ملک الشعرا بهار، بهمنیار، بدیع الزمان فروزان فر عضو زوری بودند و دانشوران پوردا و استاد راهنمای وی بود. همه استادان با لباس رسمی استادی و معین نیز با لباس دانش جویی در این جلسه باشکوه شرکت جستند. وزیر فرهنگ وقت، رجال دانش و ادب و تمام چهره های سرشناس فرهنگی در این مجلس فرا هم آمدند و معین در برابر آنان شایستگی خویش را برای دریافت این درجه با قید " بسیار خوب " آشکار ساخت.

دکتر معین مردی کوچک اندام و نسبتاً لاغر بود. گردن خود را راست می گرفت و شوق ورق راه می رفت. در سر کلاهی و در هنگام تدریس بیشتر قدمی زد و سخن می گفت. دانش جویان در نخستین ساعت های درس وی او را مردی خشک و تلخ، و احیاناً قدری خشن و عصبی می یافتند. اما به زودی احساس می کردند که این استاد مطالب بسیار برای گفتن دارد که دانشجویان با هیچ یک از آن ها آشنا نیستند. وی از همان لحظه های نخستین با

طرح سئوال های کوچک و ظاهراً " پیش پا افتاده، برسدین معنی واژه های مانده آب و نان و نخ و مانند آن ها، و موشکافی در آن به دانشجو می آموخت که تحصیل در رشته زبان و ادب فارسی غیر از سخن گفتن بسیدین زبان است و برای سخن گفتن به فارسی اصلاً " مدرسه رفتن ضروریست. کافی است که کسی درجا مع فارسی زبان به دنیا آید یا در آن بزرگ شود یا دست کم چند سالی را بگذراند.

دانشجویان، خاصه آنان که اهل درس و بحث و تحصیل و تحقیق بودند پس از مدتی قریب به یک ماه به روشنی درمی یافتند که در پس این قیافه خشک و خشن، چه دل مهربان، چه احساسات انسانی، چه اخلاق پاکیزه و چه ذوق سرشاری نهفته است. در حقیقت به گمان نویسنده این سطور، دکتر معین از آن کسانی بود که از بس خوب، از بس انسان و جوانمرد و مهربان و بزرگوار و کم آزار بلکه بی آزار و خدمتگزار بود، از این که مردم در نخستین دیدار او را بشناسند و طبیعت و خلق و خویش را بدانند اندکی بیم داشت. می ترسید از این همه مهربانی و انسانیت سوء استفاده کنند و او را در محظور بگذارند. از این روی آن نقاب خشکی و جدی بودن را بر چهره می گذاشت تا روزی که حریف خود را بشناسد، و چون می شناخت یک باره به مردی با ذوق، بگسو و بخند، تردماغ و اهل مزاح بدل می شد. وی از آموختن از هیچ کسی احساس شرمندگی نمی کرد. اگر می دید دانشجویی در موضعی از او بیشتر اطلاع دارد، به سادگی تمام او را به دفتر خود فرا می خواند، دربار آن موضوع از او پرسش های کرد و نتیجه را روی یادداشت کوچکی (فیض) می نوشت و به کناری می نهاد. سپس جلسه گفتن و خندیدن یا بحث در اوضاع و احوال و مسائل جاری روز می پرداخت.

دو خا طره دیگر نیز از وی دارم که یاد کردن آن بی فایده نیست. نخست آن که وقتی به سال ۱۳۴۲ از رساله دکتری خویش زیر عنوان " سبک خراسانی در شعر فارسی " دفاع می کردم هیأت رسیدگی از پنجم استاد ترکیب شده بود که عیارت بودند از: دکتر حسین خطیبی استاد آوازه و رئیس جلسه. شادروان دکتر محمد معین و سعید نفیسی و آقایان مدرس رضوی و دکتر سیدما دق گوهرین اعضای هیأت، و گوویان آخرین جلسه دفاعی بود که از پنج تن ترکیب می شد. از آن پس هیأت رسیدگی را به سه تن تقلیل دادند.

باری، پس از سخنی کوتاه از دکتر خطیبی در معرفی بنده و سپس خواندن خطابه دفاع، رئیس جلسه از استادان خواست که اگر سئوالی دارند، با دفا کنند در میان بگذارند. سه تن از استادان، سعید نفیسی، مدرس رضوی و دکتر گوهرین گفتند سئوالی ندارند. نوبت به شادروان دکتر معین رسید. نخست جمله ای چند در باره زحمتی که دانشجو در تهیه رساله کشیده است از حد و سپس از پرسش کرد. سئوال های متعدد، شاید ده سئوال یا بیشتر، یکی پس از دیگری طرح می شد. جلسه ای که گمان می رفت بیش از ده دقیقه طول نکشد بیش از دو ساعت ادامه یافت و من تقریباً " در تمام مسائل مربوط به رساله ناگزیر به پاسخ دادن و سخن گفتن شدم. سپس پایان نامه به تصویب رسید و مجلس تمام گشت. پس از پایان جلسه دکتر معین مرا پیش خواند و گفت: معذرت می خواهم که این همه از سئوال کردم. او را سپاس گفتم. گفت علتش آن بود که دیدم تو در این کار بسیار زحمت کشیده ای و این همه آدم از دانشجو و استاد که در جلسه حاضر شده اند (و آن جلسه بسیار پر جمعیت بود) فقط حجم رساله را می بینند و چیزی از آن درک نمی کنند و زحمت تو را شناخته می مانند. این بود که خواستم حاضران بدانند چه اندازه در کار خود رنج برده ای. روانش شاد، که در هنگام پرسش نیز همان دقت نظر و موشکافی کلاسی درس را داشت.

خاطره دوم آن است که چند روزی پس از دفاع رساله ام، دانش سرای عالی مرا دعوت کرد که با درجه دانشیاری (بدون طی چهار سال دوره استادیاری) در آن جا به خدمت بپردازم. من بر اثر هوشی جوانی، و خامی فکر، پیش خود خدمت در دانشگاه تهران را دوست تر داشتم. از سوی دیگر خدمت در دانش سرای عالی فقط به صورت تمام وقت بود، در صورتی که در دانشگاه تهران آن وقت هنوز ممکن بود که معلمی به صورت نیمه وقت خدمت کند و من آن را ترجیح می دادم. در میان استادان با دکتر گوهرین از همه بیشتر آشنا و در حقیقت دوست نزدیک بودم. به مشورت نزد او رفتم. گفت: من در این مسائل زیاد دوا رد نیستم، و راست می گفت که جز به تدریس خویش به کاری نمی پردازم. وی در ادامه سخنش گفت: اگر می خواهی با کسی مشورت کنی که هم بصیرت داشته باشد و بر جزئیات کار واقف باشد، و هم جز به خیر و صلاح تو سخن نکوید، نزد دکتر معین برو، او مردی است از آن ده که در مشورت جز خیر و صلاح طرف چیزی را در نظر نمی گیرد. نزد شادروان معین رفتم و گفتم:

دکتر گوهرین را بدو باز گفتم و آن شادروان مرا به پذیرفتن خدمت دانشیاری در دانش سرای عالی، بسا وجود تمام وقت بودن، شارت فرمود.

این بود خلق و خوی استاد دانشمندی که نامش در تاریخ ادب فارسی به جرات بسیار، جاویدان است و وفات در دناک و غم انگیزی یکی از ضایعات بزرگ فرهنگی کشور به شمار می آید.

وی سه سالی بیش در کار دانشیاری خویش سابقه نیافته بود که مجلس شورای ملی در پایان دوره چهاردهم به اتفاق آراء نمایندگان طرحی را تصویب کرد که به موجب آن مجلس هرساله اعتبار لازم برای طرح و انتشار لغت نامه دهخدا را نبوده خودخواهد گذاشت و وسائل کار، از پرسنل و چاپخانه و مکان و غیر آن را نیز در اختیار علامه دهخدا قرار خواهد داد. این کار بی دریغ آغاز شد. از آغاز سال ۱۳۲۵ که چاپ لغت نامه در مجلس آغاز شد دکتر معین همکار نزدیکی علامه دهخدا بود و این همکاری تا پس از مرگ دهخدا، و تا روزی که سکنه مغزی وی را از کار انداخته یافت. شادروان معین در طی یادداشت های خویش در باره همکاری با دهخدا چنین نوشته است:

" در اواخر سال ۱۳۲۴ ه. ش. از طرف مجلس شورای ملی خدمت علامه دهخدا معرفی شدم تا در کار رسیدن لغت نامه همکاری کنم. روزی که خدمت ایشان رسیدم آقای دکتر ذبیح الله صفا در اتاق ایشان مشغول کار بود. نامه مجلس را تقدیم کردم. ایشان کتاب این خلکان را خواستند. چون آوردند به من دادند و ترجمه حال یکی از بزرگان را نشان دادند و از من خواستند آن را ترجمه کنم. گفتم: الان می خواهید؟ فرمودند: خیر پس فردا. روز موعود ترجمه را تقدیم کردم. ایشان کتاب را به دست من دادند و گفتند شما متن عربی را بخوانید و من ترجمه را با آن تطبیق می کنم. چند سطر از متن عربی را با شکل و اعراب (= با زیربرجیح) خواندم. ایشان اعجاب نمودند و فرمودند: چطور شما عربی را در سبب می خوانید؟ گفتم چرا تعجب می فرمایید؟ گفتند: ما پس جدید از این قبیل نمی پرورد. گفتم من در خانه های از علمای روحانی پرورش یافته و قسمتی از علوم قدیم و عربیت را در خارج از مدارس جدید تحصیل کرده ام. از آن پس علامه مرا به همکاری انتخاب کرد.

وی در ذیل همین یادداشت ها می دهد:

" معلاً " معاونت اداره لغت نامه با این جانب بود تا در سال ۱۳۳۴ مجلس شورای ملی اداره لغت نامه را از منزل دهخدا به مجلس منتقل ساخت و دهخدا این جانب را به ریاست آن اداره " معرفی کرد و سپس دو وصیت نامه در باره وصایت این جانب بر او مر لفت نامه مرقوم داشتند که در روزنامه ها و مجلات وقت به چاپ رسید. دهخدا در اسفند ۱۳۳۴ به رحمت ایزدی پیوست. کار لغت نامه را همچنان تا سال ۱۳۳۶ در مجلس شورای ملی ادامه دادیم و سپس به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران منتقل شد و تاکنون بدین خدمت خطیر مشغولیم. "

اما نت ادبی دکتر معین تا بدان حد شهرت یافته بود که نیمایوشیچ در وصیت نامه خویش می نویسد: " بعد از من هیچ کس حق دست زدن به آثار مرا ندارد. بجز دکتر محمد معین اگرچه او مخالف ذوق من باشد. دکتر محمد معین حق دارد در آثار من کنجکاو کند... دکتر محمد معین که هنوز از اندیشه ام مثل کسی است که او را دیده ام. اگر شعرا " می توانم قیم برای ولد خود داشته باشم دکتر محمد معین قیم است و لوائین که او شعر مرا دوست نداشته باشد. "

گفتگوی قیام ایران با رئیس حقوق سوسیالیست بشر

شاپور بختیار چون بسیاری از ما غربیان فریفته انقلاب اسلامی نشد

قیام ایران با آقای بئر برسی رئیس حقوق سوسیالیست بشر درباره نظرگاه های سوسیالیست ها از حقوق بشر، دفاع وتوسعه آن به گفتگو پرداخت. آقای بئر برسی ضمن توضیح نظریات خود، سخن از رژیم های دیکتاتوری و در نتیجه از رژیم استبداد دینی حاکم بر ایران به میان آورد و در ارزیابی مخالفان رژیم خمینی، شاپور بختیار رهبر نهضت مقاومت ملی ایران را، فرزانده و وفادار به دموکراسی و سوسیالیسم صمیمی توصیف کرد.

چون استبداد دینی به توقیف رهبران حزب توده دست زد، دریا فتند که دچار اشتباه شده اند. مسلم است که چنین کسانی را جایی در میان آزادبختها نیست، زیرا آنان در حبس و شکنجه و تیرباران گروه کثیری از مخالفان رژیم آیت الله مستقیم ویا غیرمستقیم دست داشتند و حال که آیت الله به خود آنها پرداخته بود اینان به یاد آزادی و دموکراسی و حقوق بشر افتاده بودند...



DROITS SOCIALISTES DE L'HOMME
Défendre et étendre les droits de l'homme et de la femme

" ما طرفدار حکومت های لائیک (غیردینی) هستیم. طرفدار از حکومت لائیک است که ما را به شاپور بختیار نزدیک می کند. اگر حکومت لائیک وجود نداشته باشد، حقوق بشر موضوع پیدانمی کند، زیرا انسان ها در حکومت دینی برای برنیستند. آنان که جزو گروه دینی مسلط اند، بر بیرون دیگران در ایران برتری خواهند داشت. در این باره با بن بلا و بنی صدر ورجوی گفتگوی بسیار داشته ام. من هرگز نمی توانم با یک جمهوری دینی موافق باشم. می بینید که ما و شاپور بختیار تا چه اندازه همفکریم..."



بئر برسی، رئیس حقوق سوسیالیست بشر

در شرایطی که جنبش های قشری اسلامی اینجا و آنجا با لایمی گیرد و از آن تروریسم وخشونت ونقض حقوق بشر نتیجه می شود، رئیس حقوق سوسیالیست بشر نمی تواند نسبت به این رویدادها بی تفاوت باقی بماند. بئر برسی در این باره می گوید:

" این گونه جنبش ها، واپسگرا و فراطبی و ما "لا" ضد پیشرفت وترقی و بسط حقوق بشر هستند. علاوه بر آن، قشر بیون اسلامی ضد تمدن غرب وارزش های غربی اند. دموکراسی های غربی که مبتنی بر کثرت گرایی اند، طبعاً "با گروهی از مردمان که می خواهند بر اساس اصولی تغییرناپذیر ومتعلق به سده های پیش حکومت های دینی برپا کنند به مقابله فوری برمی خیزند. اما اگر کار به آنجا برسد که این گروهها در دشمنی با دموکراسی وتمدن غرب دست به عمل بزنند بدین است که ارزش های غربی به دفاع خواهند پرداخت. تا شاپور بختیار را به دموکراسی های غربی هتاهل رده است که اشتباه مونیخ را تکرار نکنند تا ناچار از تحمل جنگی خونین نشوند. با آنکه بختیار آن دوره برآمدن نازیم وسیل انگاری های دموکراسی های غربی را زندگی کرده است، اما من از آینده دموکراسی نمی ترسم. باید بخاطر آن داشت که در سالهای ۱۹۳۵ دموکراسی های غربی در سراز تجربه وعمل بودند. هنوز قوام واستحکام نیافته بودند و هنوز قبیله گرایی اروپایی قرون وسطی زنده نشده بود. اما امروز، این دموکراسی صاحب سنن وآداب و ضوابط مستحکمی است. دموکراسی ها ممکن است در برخورد با کج اندیشان ومتحصصان بیروحوصله بکار گیرند، اما مطمئن باشید که این مآشات ومدارا جویی حد و مرز معینی دارد. اگر فراطیون اسلامی یک روز برآستی دردمدحمله به دموکراسی غربی برآیند، ما نیز برای دفاع از تمدن وارزش های جامعه خود که بدنبال انقلاب ها وکوشش های چندین نسل مستقر شده است، اسلحه بدست خسوا هییم گرفت..."

حقیقت است که و پیشرفت وترقی ایران را در برقراری آزادی می دانست و بخاطر این هدف از زندان ومحرومیت ها نهراسید. پس از پیروزی استبداد دینی در ایران، بختیار با دیدگر، در بحبوحه با لاکیری جاذبه انقلاب ایران در هرسو، در برابر آیت الله قد علم کرد و چون بسیاری از ما غربیان، فریب نخورد. بختیار یک سوسیال دمکرات وفادار ومتعهد است. ما و او بطور طبیعی در یک صف قرار داریم...

بئر برسی به اقتضای مسئولیتش در حزب سوسیالیست فرانسه و به ویژه در سال ۱۹۴۸ "حقوق سوسیالیست بشر"، با بسیاری از مخالفان از آفریقای لاتین، آسیای و آسیای جنوب شرقی در ارتباطی تنگاتنگ است. این روابط با مخالفان سیاسی دیکتاتوری ها طی چند سال به او ویا رانش که از خنکی فکری وسیاسی، این فرصت را داده است که از این پس وفاداران صمیمی دموکراسی وحقوق بشر را در میان مخالفان ویا مدعیان مخالفت با دیکتاتوری ها را از شناختن تا دچار تکرار اشتباهات نشوند. بئر برسی مورد حزب توده را مثال می زند و می گوید:

" این حزب توده رهبری آن بارها با ما تماس گرفته اند. آن ها حکومت خمینی را فداستعماروفدا میریالیسم توصیف می کردند، اما پس از مدتی،

با آگاهی برای نقض دائمی حقوق بشر بدست حکومت هاست که حقوق سوسیالیست بشر طی هشت سال عمر خود تظا هسرات گوناگون برپا کرده است. هواداران حقوق سوسیالیست بشر سیمده هفته تمام هر پنجشنبه در برابر سفارت آرژانتین علیه دیکتاتوری این کشور تظا هرات اعراض آمیز برپا کرده اند که در این تظا هرات هنرمندان و برجستگانسی چون ایو مونتان، میشل پیکولسی، گاترین دونوو، سیمون سینبوره، آتالی و... شرکت جسته اند.

سقا رشا نه های کشورها بی که حقوق بشر به دست حکومتگران آن ها زیر پا گذاشته می شود، مورد اعتراض سازمان یافته حقوق سوسیالیست بشر قرار گرفته اند و این کوشش ها در حالی صورت می گیرد که بئر برسی به عنوان رئیس این سازمان، در مورد مخالفان سیاسی بئر برسی از دیکتاتوری ها نیز به تجدیدنظرهای دست زده است. مورد ایران مثال جالبی است. بئر برسی می گوید:

" من با آقای مسعود رجوی سازمان وی را بطای نزدیک داشتم. شخص رجوی بارها در جلسات ومناظرات ما شرکت کرده است. اما چند سال اقامت وی در فرانسه و عملکرد سازمان مجاهدین ما را به تجدیدنظرهای دربار رجوی واداشته است. رجوی می خواهد یک حکومت اسلامی دیگر در ایران برپا کند و هر حکومت دینی در ذات خود دیکتاتور است. یک حکومت دینی، لاجرم بیرون ادیان دیگر را بعنوان مخالف خود می انگارد ونقض آزادی ها از همین جا آغاز می شود. آقای رجوی در بحث های که داشتم می گفت قبیله "اسلامی" برای جمهوری دمکراتیک، عملی تاکتیکی است. در اروپا رویی با خمینی ناچاریم به اسلام دست بیاویزیم. این، خود نیرنگ بازی سیاسی است. رهبری که با ملت خود نیرنگ می بازد پس از به قدرت رسیدن به هر کاری می تواند دست زند.

آقای رجوی یکسال و چند ماه پیش بمن گفته بود که به عراق خواهد رفت و این عمل او یک خودکشی تمام عیار سیاسی است. اگر چه ما به دولت فرانسه برای گسیل رجوی به بغداد اعتراض کرده ایم، اما حقیقت آنست که او زما همها پیش آمده این سفر می شد.

با آقای بنی مدرنیزه همین گفتگوها را داشتم. اگر بنای حکومت بر "لائیسیته"، نباشد حکومت الله مورد نظر قرار گیرد تا لی فاسد آن دانمگیر مردم می شود. حقوق سوسیالیست بشر مدعیان مخالفت با دیکتاتوری ها را از ارزیابی می کنند. تجربه به ما موخته است که رهبران سیاسی در تبعید همواره از آزادی و دموکراسی دم می زنند اما مورد رجوی آشکار تر از آن بود که مدت طولانی در اشتباه بمانیم. کیش شخصیت پرستی، افسانه ازدواج های پیش که آن را با سرنوشت تاریخی ملت ایران درمی آمیخت وعدم تحمل مخالفان سیاسی جای تردیدی باقی نگذاشت که وی با میانی آزادی و دموکراسی وحقوق بشر بیگانه است...

تجربه مخالفان سیاسی خمینی در فرانسه، بئر برسی و گروهی از رهبران حزب سوسیالیست فرانسه را به دوباره نگری بر رهبران سیاسی مخالف رژیم استبداد دینی واداشته است. بئر برسی در این باره فاش می گوید:

" ما با شاپور بختیار خویشتا بندی های فکری وعقیدتی بسیار داریم. این رهبر سیاسی در طول دهه های زندگی خویش به آرمان های آزادیخواهانه دموکراسی وفادار مانده است. نگاه به سرفصل های مهم فعلیت های سیاسی بختیار در دیکتاتوری شاه گویای این

فرانسویان در موضوع حقوق بشر از بسیار نمی برند که در ماه اوت ۱۷۸۹ سندهی تاریخی به تصویب مجلس ملی این کشور رسید که اگر آن را سند پایه گذاری حقوق بشر در دنیا می نامند، گزاره های در میان نیست. حدود پنجاه و نه سال بعد - به سال ۱۹۴۸ - اجلاس عمومی ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر را تصویب کرده که امروز همه اعضای این سازمان بین المللی از امضاء کنندگان این اعلامیه اند.

با این حال از سال ۱۹۷۸، گروهی از نخبگان فرانسوی به بنیاد نهادن "حقوق سوسیالیست بشر" برخاسته اند که رئیس آن، آقای "بئر برسی" درباره این سازمان چنین می گوید:

" سند تاریخی ۱۷۸۹ پارلمان فرانسه و اعلامیه ۱۹۴۸ بطور مطلق ناظر بر حقوق بشرند. این دو سند که یکی در اوایل قرن هیجدهم و دیگری در نیمه اول قرن بیستم تهیه شده اند، جوابگوی تحولات و تغییرات روزین در موضوع حقوق بشر نیستند. اصول اساسی دوسند، آزادی بیان، آزادی سفر، آزادی انتخاب محل اقامت و آزادی افکار و عقاید سیاسی، مذهبی، قومی و... را در بر می گیرد. هر دوسند شکنجه وحبس ونفسی بلد انسان ها را بخاطر اعتقادات سیاسی مذهبی وقومی محکوم میکنند. اگر می گوئیم که این دو متن با تحولات امروز هماهنگ نیستند، فراموش نمی کنیم که صدور این دو اعلامیه در شانسی رسمی فضیلت و آزادی انسانی، واقعهای بزرگ در جامعه بشری بوده است. با این حال، امروز حقوق بشر گستردهی ویژه ای طلب می کند: حق فرهنگ، حق دفاع از محیط زیست، حق ارد و طسرد رژیم های خودکام که دشمن حقوق بشرند، حق نام محدود ابداع و ابتکار در زمینه های گوناگون ذوقیات، اگر چه گاه این حق ابتکار با سبک مسا و مسلک ها و مکتب های جا افتاده و حاکم تناقض داشته باشد و حقوق دیگر... که از اقتضا های زمانه ما است."

بئر برسی، در این مورد، رژیم های حکومتی را مثال میزند و میگوید: "نظام پادشاهی دمکرات ویا جمهوری های آزاده، شیوه های مناسبی برای حکومت است، اما در این نظام ها حقوق بشر و دموکراسی سیاسی واقتمادی تمام وکمال مورد توجه وعنایت قرار نمی گیرند.

بی عدالتی های ناشی از قدرت پول و یا تسلط گروه های متنفذ سیاسی و اقتضای در به روی شکوفایی آزادی و عدالت اجتماعی فروری بندد. در چنین صورتی است که ما سوسیالیست ها به همراه آزادگان وسوسیال دمکراتها در سراسر دنیا، بخاطر بسط وگسترش فکر عدالت خواهی، تساوی وحفظ و توسعه حقوق بشر می کوشیم. در این راه تنها نیستیم. مردان صاحب فضیلتی که استحکام و پیشرفت جامعه بشری را در برقراری اصول عدالت اجتماعی می دانند در همه جای دنیا با ما همراهند.

سوسیال دمکرات های چون شاپور بختیار ایرانی، همراه با فرزندانسی از چهار سوی جهان، حقوق سوسیالیست بشر را تأیید می کنند، زیرا ضرورت گسترش حقوق بشر در مقابل با بی عدالتی های امری تردید ناپذیر است. در راه برقراری عدالت اجتماعی و بسط وتوسعه حقوق بشر این فرزندانگاند که نقش عمده ای ایفاء می کنند."

بئر برسی، رئیس سازمان حقوق سوسیالیست بشر تا کید می کند که امروز در جهان ما حقوق بشر در کشورهای بسیاری زیر سلطه نظام های گوناگون نقض می شود. شکنجه وزندان وتیرباران انسان ها بخاطر عقاید سیاسی، دینی وقومی بطریقی تاف آوری برقرار است.

بقیه از صفحه ۶

عاشق

بی قرار

دانایی

آثار دکترمعین بسیار است: مزدینا وادب فارسی (رساله دکتری) - حافظ شیرین سخن - چند جزوه در دستور زبان فارسی (قاعده های جمع، اسم مصدر - حاصل مصدر، اضافه - شماره - هفت وهفت پیکسر - تصحیح دانشنامه - علاقی - چهار مقاله نظمی عروضی - جامع حکمتین - مجموعه شعرا استاد دهخدا - شرح قصیده ابوالهیثم - برهان قاطع با حواشی وتعلیقات فراوان و بسیا رمفید ونیزمقاله ها وآثار رسن رانی های بسیا رکه شرح آن ها در این گفتار رنمی گنجد. یکی از تاء لیفات اساسی وی فرهنگ معروف معین درش جلد است که تاکنون پنج باره طبع رسیده چاپ اول آن در ۱۳۴۳/۱۹۶۴ صورت گرفته است.

معین از میان زبان های اروپایی فرانسوی و انگلیسی را نیک می دانست و بدین دوزبان سخن می گفت. وی بارها به دعوت دانشگاه های شرق وغرب (اروپا - آمریکا - شوروی) رهسپار آن کشورها شده و سخن رانی ها کرده و خطابه ها خوانده وتحقق ها داشته و کتاب جامع حکمتین تا صرخرو کوه نخستین با توسط هانری کربن ودکترمعین، با توضیحات وتعلیقات به زبان های فارسی وفرانسوی از سوی انجمن ایران وفرانسه طبع ونشر شد و به دریافت جایزه از فرهنگستان فرانسه نایل آمد.

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. با داده‌های خودکام طبع و نظرنامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی ارگان مرکزی نیست و مقتضای امر است که در این نوشته‌ها نسبت به این نکته در حقیقت منعکس کننده عقاید گوناگون و به منزله تریبون آزاد است. از نویسندگان نامه‌ها تقاضای کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با داده‌ها و نوشته‌ها نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به انتخای و گروه‌ها حثک حرمت شود و یا عفت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، منذوریم.

تجربه دمکراسی

نوشته‌اید "تعمدات احزاب حداقل در اکثر اوقات نتایج منفی داشته‌است" سؤال متقابل این است که اگر ما ملت را به دمکراسی می‌دهیم، به چه حقیقت می‌توانیم، برای "حزب" پیمان‌نامه و حد و اندازه‌ها قائل شویم؟ دمکراسی را باید آغاز و تجربه کرد و مشکلات آن را تا بآورد؛ بدیهی است، در مسیری که ما در هوس‌سازی خا موش خواهد شد و احزاب واقعی و پربنیه جای خود را باز خواهند کرد.

همچنان بر آنچه در آن مقاله در ارتباط با عقاید مدعیان آمده بود، تاکید می‌کنم که "دکتر ممدق گرچه خود حزب ساز نبود، ولی به ترکیب جبهه ملی، بنا بر اجتماع احزاب ملی با فاشیاری داشت و این را حتی در نامه‌های خطاب به دانشجویان تصریح کرده‌است. و این هیچ منافاتی با نظر صحیح شما ندارد که نوشته‌اید "ممدق مایل به تبدیل جبهه ملی به یک حزب نبود" در خاتمه یادآوری می‌شود که میدان دادن به رویش احزاب ملی همانگونه که حتی از ظاهر جمله پیداست، هیچ سختی با سیستم یک حزبی و یا حزب فراگیر ندارد که بسی از مصیبت‌های امروز شمر اینگونه اوامر و "هوس"ها است.

آقای میرفندرسکی و اسرار گوادولوب

اسرار گوادولوب

در شماره گذشته شرحی در قیام ایران به عنوان معرفی کتاب "اعترافات ژنرال" که چاپ جدید کتاب "حقایق در باره بحران ایران" نوشته ارتشبد قهر باغی بود، درج کرده بودید. به این مناسبت من دوباره کتاب ارتشبد را مروری کردم، مشکلی که دو سال پیش هنگام خواندن کتاب داشتم، پدید آمد. آن را با شما مطرح می‌سازم شاید بتوانید به حل آن کمک کنید.

ارتشبد قهر باغی در صفحه ۲۸۰ کتاب خود در توضیح یکی از جلسات شورای امنیت ملی که در بهمن ماه ۱۳۵۷ تشکیل شده بود، می‌نویسد:

"در پایان مذاکرات همین جلسه آقای احمد میرفندرسکی وزیر امور خارجه گزارش جریان کنفرانس گوادولوب را به شورای ارائه و آن را قرائت کرد، منظور این بود که به اعضای شورای امنیت ملی نشان بدهد تصمیم خروج اعلیحضرت از ایران، در گوادولوب با توافق چه‌ها در دولت آمریکا، انگلیس، فرانسه و آلمان اتخاذ شده و بازگشتی در میان نیست"

با توجه به اینکه آن موقع من در اروپا بودم و با علاقه تمام، خبرهای جراید را دنبال می‌کردم و چنین گزارشی در باره کنفرانس گوادولوب در هیچ یک از وسائل خبری منتشر نشد، می‌خواهم از آقای احمد میرفندرسکی که اکنون بنا روزنامه‌ها همکار دارد سؤال کنم، اظهارات ارتشبد قهر باغی در این مورد تا چه حد صحت دارد و اگر صحت دارد، اسرار کنفرانس گوادولوب را محرمانه گوادولوب از چه طریق به دست ایشان رسیده است که حتی از جزئیات تصمیمات مسران چهار کشور بزرگ با این دقت مطلع شده‌اند؟

با امتنان و احترام
سعید رهنما

شریعتمداری و شورش تبریز

مقاله‌ای که در باره مرگ آقای شریعتمداری در قیام ایران به چاپ رسیده است، سف برانگیز بود. مگر فراموش کرده‌اید که شورش سازمان یافته پیش از انقلاب در تبریز روی داد و طرفداران آقای شریعتمداری در زمان نخست‌وزیری آقای جمشید آموزگار، طی یک روز ۷۵۵ با نیک و چندین سینما و مغازه را در آن شهر به آتش کشیدند و ویران کردند؟

همه میدانیم که در شورش ۱۵ خرداد ماه ۱۳۴۲ نیز آقای شریعتمداری با خمینی همراهی کرد و به روایت بسیاری از گواهان، گنا هکار بزرگ یعنی خمینی را از مجازات نجات داد و با وساطت نزد شاه او را زندان آزاد کرد.

مسلم است که در رژیم پیشین اشتباهات فاحشی روی می‌داد که پادشاه خود به آن اعتراف کرد اما دیر شده بود و کسانیکه چون شریعتمداری‌ها بنزین بر سر اسرار خاک وطن ریخته و کبریت کشیده بودند، اگر دکترا پوربختیار پیش از شریف‌آما می‌برسر کار می‌آمد نه تنها وضع ایران به اینجا نمی‌کشید بلکه در این مدت می‌توانست در تجربه دمکراسی و آزادی قدم‌های بلند بردارد و حکومت قانون برای همیشه مستقر شود... غرض آنست که در نشریه متین قیام ایران، دنیا را احساسات زودگذر و نروید و کسانیکه راکه هرگز برای وطن قدمی برنداشته و در مواقع خطری به پای می‌مردم برنخاسته‌اند، بزرگ نکنید.

با احترام - آلمان - ب - ح

شریعتمداری، عالم دین

در نشریه قیام ایران شماره ۳۱ مسلسل ۱۵۶ نامه‌ای تحت عنوان (فریبکاری) به چاپ رسیده‌اید که در متن آن نامه به مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی آقای شریعتمداری (دام‌برکات) اشاره شده است.

ما ابتدا به نویسنده نامه عرض می‌کنیم اولاً آقای شریعتمداری یک عالم دینی و یک راه‌نما مسلمانان بوده و همیشه مقلدین خود را به درست اجرا کردن قوانین دین اسلام و کمک به برادران و خواهران دیگر دعوت و هدایت کرده‌است و همواره با احترام گذاردن به دین اسلام از آن پاسداری می‌کرد و از ریخته شدن خون مردم به دست همدیگر مخالفت می‌کرد و شخصاً در مقابل اعمال زورگویی مقاومت می‌کرد چنانچه در مقابل فساد و ظلم‌خاندان پهلوی رژیم ضد انسانی و فساد اسلامی خمینی ایستادگی کردند.

زمانی که در ایران همه گروه‌ها به خمینی لیبیک گفتند (مجا‌هدین - چریک‌های فدائی - توده‌ای‌ها - جبهه ملی‌ها و...) او را پدر پیر لقب دادند، آقای شریعتمداری بود که مردم را برافروخته خمینی آگاه می‌ساخت و به دنبال ایشان حزب خلق مسلمان بود که آذربایجان به کمک مردم قیام کرد (۰۰۰) ...

یادشان گرامی و روحشان شاد باد.

سوئیس - پیروان راه خلق مسلمان
اهالی آذربایجان - سید خسروم رالانی

دشواریه‌های پناهندگان ایرانی

من یک پناهنده ایرانی در کشور جمهوری فدرال آلمان در استان باویر هستم و مدت ۱۶ ماه مواجه با سختی‌ها و مشکلات فراوانی در این قسمت از کشور آلمان بودم و هستم. بعنوان یک ایرانی و به نمایندگی از تمام ایرانیان پناهنده ساکن باویر لازم دیدم نکاتی را به عرض هموطنان عزیز در ایالت‌ها و کشورهای دیگر برسانم.

مشکلات ما در اینجا به آن حد زیاد است که هدف اصلی را در مبارزه با رژیم خودکامه خمینی فراموش کرده و تمام وقتمان صرف حل این دشواری‌ها میشود. نمونه‌هایی از این مشکلات را می‌شمارم:

- ۱ - زندگی در اقامتگاه‌های شلوغ و کثیف و برخورد‌های شدید ملیتی ما بین عرب‌ها و سری لانکا‌ئی‌ها، هندی‌ها و پاکستانی‌ها، غنا‌ئی‌ها و...
- ۲ - بیماری‌های مزمن و مسری مانند سل و بیماری‌های عصبی که مانند سرما خوردگی واگیردار شده و تقریباً همه به آن مبتلا هستند که در چند مورد از شدت و خامت کار به بیماران روانی کشید.
- ۳ - زندگی در میان انواع حشرات، پشه، سوک دریگ کشور پیشرفته صنعتی.
- ۴ - هزینه غذا به قیمت ۲۵ مارک در هفته که این مقدار یک چهارم مقدار اصلی برای بیکاران آلمانی است کمبود ویتامین، کالری و پروتئین و انواع بیماری‌های پوستی و ریزش مو.
- ۵ - ۱۲ مارک پول توجیبی در ماه برای تهیه صابون، تلفن و غیره - بدون اجازت کار و خروج از محدوده شهر.
- ۶ - رفتار خشن مسئولان شهر - با پناهندگان سیاسی.
- ۷ - نداشتن اجازت تحصیل و حتی یاد گرفتن زبان آلمانی.
- ۸ - با خیال شدن غرور و حس ملی که از همه دشواری‌های معمولی در این اردوگاه‌های تربیتی خردکننده است.

چندین بار به مسئولان شهر پیشنه‌ها کردیم به ما اجازت کار بدهند که در آن صورت هیچگونه پول و کمک لازم نداریم. در جواب به ما گفتند:

شما ها پناهنده هستید نه بیشتر: یک خفه شوید موء دبانه بعد از تمام تلاش‌ها برای پیدا کردن یک راه حل مشکلات خود را شما پناهندگان نهضت در استان باویر در میان گذاشتیم ولی متأسفانه به خاطر نداشتن قدرت اجرایی در یک کشوری که این راه را هم بسته دیدیم ولی هیچ وقت کمک‌های نهضت در این باره از یادمان نخواهد رفت.

و در آخر به این افکار افتادیم که با درج مشکلات ایرانیان در این منطقه در روزنامه قیام ایران، تمام هموطنان ایرانی و ایران دوستان عزیز را از این بابت آگاه سازیم.

در باره تمام موارد بالا مدارک کافی موجود می‌باشد که در صورت لزوم با همکاری نهضت مقاومت ملی آن‌ها را ارائه خواهیم داد.

به امید پیروزی - ایران هرگز نخواهد مرد.

س - تکاور

نامه نویسی با دست چپ

من هم مانند بسیاری دیگر از هموطنان چند سالی است که ترک وطن کرده‌ام و در غربت بصری برم و در تمام این مدت سعی کرده‌ام که همیشه در جریان اخبار و اتفاقات مربوط به کشورم قرار بگیرم. البته، گهگاهی هم بطور جسته و گریخته در جریان مطالبی درباره اعدای ما بدون محاکمه و غیر قانونی و تجاوز پاسداران انقلاب به جان و مال و ناموس مردم و سنگسار کردن هموطنانم قرار گرفته بودم، ولی این "حوادث" برای محکوم کردن رژیم اسلامی بنظر من کافی نمی‌رسید. تا اینکه، شما با چاپ خبر دزدی سفیر جمهوری اسلامی در دوتیوت و چاپ مقاله نویسنده چپ‌دست آقای ج - مشکان در شماره اخیر، ما را از اعمال غیر انسانی مقامات این رژیم با خبر ساختید و حالاً من هم مانند ج - مشکان مخالف این آخوندهای دزد شده‌ام.

در پایان از بدخط بودن نامه‌های من عذر می‌خواهم. علتش این است که اجباراً این نامه را با دست چپ نوشته‌ام، یعنی تنها دستی که برایم باقی مانده. دست راست را پاسداران انقلاب اسلامی از کارانداخته‌اند.

محسن سهرابی

۴ - سمت بانک

موضوع دیگری که موجب شکست مذاکرات با بانک شد اختلاف نظر نسبت به این مسئله بود که اساساً بانک به چه سمت مداخله خواهد کرد. دولت ایران اصطلاحاً می‌ورزید در این که بانک باید بعنوان عامل یا وکیل یا نماینده دولت ایران عمل کند و در قبال داد مربوطه باید تصریح شود که بانک "از طرف دولت ایران" عمل خواهد کرد. ولی بانک چنین استدلال می‌کرد که کشورهای عضو بانک بر طبق اساسنامه آن موافقت مساوی الحاق هستند و بانک نمی‌تواند سمتی احراز کند که موافقت با نهادی از یک عضو در برابر عضو دیگری باشد و توضیح می‌داد که البته تا حدی که عمل بانک به نفع ایران باشد بانک عامل ایران خواهد بود. ولی عیناً همین وضع را در برابر انگلستان نیز قرار داد. بنا بر این بانک اظهار می‌کرد که نمی‌تواند اعتباراتی را که حاکی از شناسایی وضع حقوقی یکی از اعضای خود و انکار وضع حقوقی دیگری از اعضای خود باشد قبول نماید. این استدلال کاملاً درست بود و مدارکی وجود دارد که نشان می‌دهد دکتر مصدق و بعضی از مشاوران دولت آن را تصدیق می‌کردند ولی بالاخره به نظریاتی از مشاوران (۱) که تصریح عبارت "از طرف دولت ایران" را لازم می‌شمرد تسلیم شدند. اما سئوالاتی که باقی می‌ماند اینست که آیا بر فرض این اشکال رفع شده بود اشکالات مربوط به سایر شرایط پیشنهادی بانک نیز رفع می‌شد. با توجه به آنچه در بالا گفته شد واضح خواهد بود که چنین نیست و بنا بر این نمی‌توان (چنانکه بعضی چنین نتیجه گیری کرده‌اند) اشکال مربوط به سمت بانک را تنها علت رد پیشنهاد بانک دانست. عیب اساسی پیشنهاد بانک بدون تردید این بود که در حقیقت با اظهار بی طرفی بانک و تفویض اختیار به دولت انگلیس را دربرمی‌گرفت بی آنکه نظریات ایران را منعکس کند. علت این تمایل بانک به یک سمت نیز واضح است. به این معنی که انگلستان تا همین نظریات خود را شرط موافقت با مداخله بانک قرار داده بود و بانک عملاً خواسته انگلستان را دادایی برای اینکه کلیه نفت تولیدی ایران را به نفعی که شرکت می‌خواست به آن شرکت تحویل دهد پذیرفته بود. از نظر شرکت نفت انگلیس تا این شرط ضرورت داشت چون شرکت مزبور در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲۶) قرار دادی با شرکت های استاندارد نیوجرسی و سکوئی موبیل منعقد نمود که به موجب آن از سال ۱۹۵۲ (سال بعد از ملی شدن نفت ایران) در ظرف بیست سال ۸۰۰ میلیون بشکه نفت خام به شرکت نیوجرسی و ۵۰۰ میلیون بشکه به شرکت سکوئی تحویل دهد و با فرارسیدن تاریخ شروع این معامله کمال عجله را داشت که از نفت ایران استفاده کند. واضح ترین دلیل ناموجه بودن دعوی بی طرفی بانک این بود که قصد داشت تمام نفت ایران را به بانک سابق تحویل دهد ولی موافقت نمی‌کرد که دولت ایران بتواند خود کمترین مقدار نفت خود را آزادانه بفروشد.

در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۳۰ اعلامیه مشترکی از طرف دولت و نمایندگان بانک به این مضمون صادر شد که هر چند در بعضی نکات موافقت هائی حاصل شده ولی در چند مورد مهم اختلاف نظر باقی است. بنا بر این نمایندگان بانک به واشنگتن برمی‌گردند تا چنانچه بعداً "زمینه‌ای برای حصول توافق پیدا شود به ایران مراجعه کنند. اما نمایندگان از مزبور در مراجعت به واشنگتن گزارش دادند که سخت گیری های دولت ایران مانع از آنست که بانک بتواند در حل مسئله نفت مداخله کند.

فواد روحانی

۳۱

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

استعفای دکتر مصدق

دکتر مصدق در تاریخ ۲۹ اسفند ضمن نطقی که به مناسبت تحویل سال خطاب به ملت ایراد نمود اشاره به رد پیشنهادهای بانک کرد و در توجیه تصمیم خود گفت: "نخواستیم لکنه تنگ به‌دام خود و شما بگذاریم". همچنین روز ۲۳ فروردین ۱۳۳۱ در جلسه معارفه‌ای که برای نمایندگان مجلس هفدهم ترتیب داده شده بود ضمن اشاره به اشکالات حل مسئله نفت گفت: "راهی که ما را به جهنم می‌برد یعنی ما را از حفظ استقلال و حیثیت ملی خود دور می‌کند پیشنهادهای بانک است".

دولت آمریکا پس از اطلاع از عدم پیشرفت مذاکرات درصدد برآمد که با ما بوس کردن دولت ایران از کمک مالی آمریکا زمین مساعی برای تجدید مذاکره با بانک فراهم کند. طی اعلامیه‌ای که وزارت امور خارجه آمریکا روز ۴ فروردین ۱۳۳۱ منتشر کرد چنین گفت: "دولت ایران چندین بار کتباً و شفاهاً از کشورهای متحده آمریکا درخواست وام و کمک مالی مستقیم کرده است که مشکلات ناشی از قطع عواید نفت را حل کند... دولت آمریکا نمی‌تواند اقدامی که برای ایران مقدور است درآمد شایسته‌ای از صنعت نفت خود بدون زیان وارد آوردن به تالیفات ملی خویش بدست آورد. این نوع کمک را موجه سازد... آمریکا همواره بر این عقیده بوده است که حل قضیه نفت ایران به نحوی که منافع مشروع ایران و انگلیس محفوظ بماند... امکان پذیر می‌باشد. ما معتقدیم که پیشنهاد بانک بین المللی برای کمک به این موضوع فرصت مناسبی را برای رسیدن به مقصود مذکور فراهم آورده است. گویا اینکه حل این قضیه بطور حقیقت صورت بگیرد همچنین امیدواریم که فوراً مولی پیدا شود که برای طرفین قابل قبول باشد".

اما انتشار این اعلامیه موجب تغییر در تصمیم دولت ایران نگردید. دولت در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۳۱ جوابی به اعلامیه بالا منتشر کرد و ضمن آن در مورد پیشنهاد بانک چنین گفت: "دولت ایران کرارا" حسن نیت خود را برای پی بردن راه حل عادلانه که مطابق تالیفات ملت ایران یعنی در حدود قانون ملی شدن صنعت نفت باشد نشان

داده است و هرگاه بانک بین المللی راه حلی پیشنهاد نماید که با تالیفات ملت ایران مغایرت نداشته باشد و دولت ایران با کمال میل در پیشرفت آن همکاری خواهد کرد.

اما بانک به علت موقعیت انعطاف‌ناپذیر طرفین و مخصوصاً دولت انگلیس نمی‌توانست پیشنهادهای خود را بطرز موعثری تعدیل کند و بنا بر این مسئله مداخله بانک بین المللی با صدور اعلامیه‌ای از طرف بانک در تاریخ ۱۳ فروردین ۱۳۳۱ به این مضمون که بعد از اعلامیه مشترک مورخ ۲۴ اسفند پیشرفتی حاصل نشده است که موجب تجدید مذاکرات شود خاتمه یافت.

فترت پنج ماهه

فاصله بین رد پیشنهاد بانک و طرح پیشنهاد بعدی دوره پرحادثه‌ای بود. شرح رویدادهای آن مدت در بخش‌های دیگر خواهد آمد. اینجا به شکل فهرست به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

تعیین درخواستی که دولت انگلیس در خرداد ۱۳۳۰ به دیوان دادگستری بین المللی تسلیم کرده بود، تکمیل تشریفات تبادل لوایح، مسافرت دکتر مصدق به لاهه برای جواز بگوشی به دادخواست، طرح موضوع در دیوان و صدور رأی دیوان به نفع ایران ۳۱ تیر ۱۳۳۱.

رجوع شرکت سابق به رئیس دیوان دادگستری بین المللی در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۳۱ با تقاضای تعیین دارمفسر طبق یکی از مواد قرارداد امتیاز رد این درخواست از طرف رئیس دیوان در تاریخ ۱۹ مهر ماه.

وقوع اغتشاشاتی در تهران از طرف حزب توده روز ۸ فروردین ۱۳۳۱ با شعارهای ضد آمریکا و انگلستان و اظهار عدم رضایت از جریان انتخابات و منجر شدن آن به اعلان حکومت نظامی به مدت یک ماه از تاریخ ۱۰ فروردین.

دنباله ترتیبات مربوط به انتخابات مجلس هفدهم، افتتاح مجلس روز ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱، رسیدگی به اعتبارنامه‌ها، استعفا دکتر مصدق طبق سنسنت پارلمانی، معرفی هیئت رئیسه مجلس به شاه روز ۱۴ تیر ۱۳۳۱، رأی تمایل مجلسین به تجدید انتصاب دکتر مصدق و صدور فرمان نخست وزیری مصدق در تاریخ ۱۹ تیر.

ملاقات مصدق با شاه روز ۲۵ تیر و منجر شدن آن به استعفا مصدق و قبول آن از طرف شاه، انتصاب قوام السلطنه به نخست وزیری در تاریخ ۲۶ تیر و استعفا او در تاریخ ۳۰ تیر بر اثر جنجالی ضد حکومت او و زد و خورد های خونین.

شرکت چشمگیر حزب توده در جنبش ضد حکومت قوام و تغییر وضع حزب مزبور نسبت به حکومت مصدق.

تجدید حکومت دکتر مصدق ۳۱ تیر.

تغییر وضع مجلس نسبت به حکومت دکتر مصدق، تصویب لایحه اختیارات مورد تقاضای مصدق در جلسه ۱۲ مرداد در صورتی که وقتی قبلاً لایحه مزبور در جلسه ۲۲ تیرماه مطرح شده بود بیش از ۱۵ نفر موافق نداشت. همچنین تصویب لایحه ضبط اموال قوام در همان جلسه و تصویب لایحه غلظیل طهماسبی در جلسه ۱۶ مرداد (نظر به اهمیت وضع مجلس و لایحه اختیارات این موضوع را در بخش جداگانه شرح می‌دهیم).

۱ - ارسالان خلعت ببری در جلسه ۱۰ آبان ۱۳۳۳ مجلس شورا با قرائت نامه‌ای از مهندس حسینی پافشاری در این نظر را به او نسبت داد.

کیکا وس عالیزاد

اقتصاد رو به قله!

میرحسین موسوی انقلاب سازهای را بشارت داده است. در حالی که پیش از چهار ماه از سال گذشته گفته است که امسال سال آغاز انقلاب در ما در غیر نفتی است. به عبارتی دیگر ما سال باید حرکتی آغاز شود در این جهت که کالاهای غیر نفتی روزی بتوانند جای نفت را به عنوان تنها منبع درآمد ارزی بگیرند. منتها این روزگی چگونه فرا خواهد رسید، سئوالی است که نخست وزیر رژیم هنگام جواب گفتن بدان حتماً به لگنت زبان خواهد افتاد.

ولی نیازی هم وجود ندارد که وی از این باب به خویش زحمتی بدهد. زیرا جواب این سئوال را بی آنکه آشنا نشی بسا القیای اقتصاد ضروری باشد، همه می‌دانند - حتی وکلای مجلس شورای اسلامی. همه می‌دانند که این همه اصطلاح انقلاب در ما در غیر نفتی، اگر چند سال پیش هم آغاز می‌شد، اقتصاد کشور به همین فلاکت و ورشکستگی بود همین اندازه وابسته به فروش نفت بود که امروز هست.

کشورها تنها تکنولوژی و دانش فنی بسیار پیشرفته تر نمی‌توانند حتی بخشی از سهم دلخواه خود را در بازار جهانی کالا بدست آورند - جمهوری اسلامی که جای خود دارد. کشورهای پیشرفته صنعتی هم نه تنها مدام هزینه تولید خود را پائین و کیفیت کالایشان را بالا می‌برند تا زمینه را به حریفان نیرومند نبازند، بلکه در نرخ برابری پول خود نیز تغییراتی برای رونق بخشیدن به صادراتشان می‌دهند.

ایالات متحده آمریکا، با آن تکنولوژی و دانش فنی و با آن اقتصاد نیرومند، برای آن که می‌تواند فعالیت صادراتی خود را وسیع تر گرداند، نرخ دلار را در عرض یک ساله و اندی به میزان ۲۰٪ و بیشتر پائین آورده است. فقط در بازار سیاه دلار در ایران بود که این فاصله نرخ دلار بیش از ۳۰ درصد افزایش یافته است.

میرحسین موسوی چگونه می‌خواهد این خیال خام را به یک فکر بسته تبدیل کند که دولت او در برابر ما در آن جهان نمی‌سهمی بیش از آنچه امروز دارد، بدست آورد؟ فقط ۵ درصد از درآمد ارزی

ایران از راه فروش کالاهای غیر نفتی بدست می‌آید. تازه این هم از صدقه سر رفت است. زیرا در قرارداد های بازرگانی، شرط فروش نفت ایران را از جمله این می‌گذارند که خریدار مقداری خشکبار و فرش و گیاه های صنعتی نیز از ایران بخرد. وگرنه این مقدار را چیز را هم نمی‌توانستند بفروشند.

رژیمی که صنعت کشور را به روزی انداخته است که فقط با ۳۰ درصد از ظرفیت کار می‌کند، رژیمی که کثرت ورزی مملکت را به روزی نشانده است که فقط بخش کوچکی از نیازهای جمعیت را می‌تواند تأمین کند، کدام کالای صنعتی، کدام کالای کشاورزی را می‌تواند به خارج صادر کند؟

آقای میرحسین موسوی، قاچ زبانی را نگهدار، اسب دوانی پیشکش. دولت اسلامی شما، مقلد و قارار امام، آن سهم اندکی را هم که ایران در بازار کالاهای غیر نفتی جهان داشت، از دست داد. دولت اسلامی شما نمی‌تواند نیاز داخلی ایران را از کساد و فلاکت نجات دهد، آیا خنده دار نیست که در صدتسخیر بازارهای جهانی برآمده است؟

اقرار کنید، جزئیاتی که با تخفیف های کلان می‌فروشید، کدام کالا را می‌توانید با هزینه‌های قابل رقابت در بازارهای جهانی تولید کنید؟ اتوموبیل و روغن نباتی؟ تراکتور؟ حتی تولید فرش ایران را چنان خراب کرده‌اید که دیگر، با وجود مرغوبیت، در بازارهای جهانی

قابل رقابت نیست و میدان آن را چین و با کستان و هند تسخیر کرده‌اند. کدام انقلاب در ما در غیر نفتی؟ مگر تولید کالاهای قابل رقابت، انقلاب اسلامی است که با اللها کبر گفتن بر پیشانی ما را کار خود را پیش ببرد؟

آقای میرحسین موسوی، اگر صدبار، هزار بار، بیست بار یا صد بار بگوئی، آن قدر بگوئی که نفست پس برود، آن قدر بگوئی که جان ... (استغفراله) جانت بالا بیاورد، بخدا اگر بتوانی کشور ما را به سهم ما در آن غیر نفتی کشور آفاه کنی. با لایردن صادرات، تولید به صرفه می‌خواهد، تکنولوژی مدرن می‌خواهد، دانش فنی می‌خواهد - یعنی همه آنچه در کشور مصیبت زده ما، امروز در حکم کیمیاست.

اگر نمی‌دانی، آقای نخست وزیر - برگزیده امام، گوشی تلفن را بردار و از وزیران صنایع سبک و سنگین، از وزیر کشاورزی خود بپرس که تولیدات صنعتی و کشاورزی در چه وضعی هستند، اگر نمی‌دانی از وزیر بازرگانی سئوال کن که ما در آن کشور چه روزگاری را می‌گذرانند. این ها را بپرس و بعد به مردم بگو که ما سال می‌خواهیم انقلاب در ما در غیر نفتی را آغاز کنی. بهترین کار اگر ما منت هنسوز روبه قبله نخواهید است، از او بخواهی که آب تویه در دهان اقتصاد دکتور بریزد که دولت تو آن را روبه قبله خوابانده است.

بهمن سا روی

نعمت تازه‌ای به نام اختلاف!



مهران طبری

ایران و نیکاراگوئه را از حیث جغرافیایی (اقیانوس ها از هم جدا می کند. رژیم اسلامی و حکومت ما رکیست نیکاراگوئه را هم قاعدتا " می بایست اقیانوس ها از هم جدا می کرد. نه تنها از حیث جغرافیایی، بلکه بیشتر از آن، از حیث ایدئولوژیک. اما رژیم کله آیت الله رهبر - آیت الله فرماده آن فتوای صریح می دهد که جنگ مسلمان با مسلمان هیچ اشکال شرعی ندارد، آشکارا در خوشاوندی سیاسی - مرا می بایست حکومت ما رکیست هم هیچ اشکالی نمی بیند.

اگر می گفتند که روابط شان با نیکاراگوئه روابط دودولت به شیوه متداول در نظام بین المللی است، حرف چندان نبود. ولی در اعلامیه ای که به مناسبت پایان سفر اخیر علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه رژیم، به نیکاراگوئه منتشر یافته، سخن از " محیطی ممیمانه و سرشار از حسن تفاهم " می رود، سخن از " وجوه اشتراک فراوان بین دودولت در میان است.

این " محیط سرشار از حسن تفاهم " از کجاست و " وجوه اشتراک فراوان " در چیست؟ البته نه فقط برای حکومت نیکاراگوئه که برای هیچ حکومتی نمی توان ندما به افتخار یا شکر حکومت آیت الله خمینی خود را با آن مقایسه کند، مسلما " آقای اورنگان نیز نمی تواند سرش را بالا بگیرد و بیه دوستی خود با رژیم حاکم بر ایران مباحات کند.

با این همه، وجوه اشتراک در میان دو حکومت اندک نیست. نه تنها هر دو رژیم از درون یک جنبش ضد استبداد سر بر آورده و هر دو، پس از رسیدن به قدرت به درجات، امیدها و انتظارات دموکراتیک مردم خود را با خونست سرکوبیدند، بلکه چشم اندازی وجود ندارد که هیچ کدام بتوانند به آرمان ها که پیش از به قدرت رسیدن مطرح می ساختند، حتی نزدیک نیز بشوند. به عکس، هر چه زمان بیشتر می گذرد، آن آرمان ها بیشتر واپس رانده می شوند و چهره عریان زور و خونت، خود را بیشتر نشان می دهد.

وجوه اشتراک دور رژیم همین جا پایان نمی یابد. هر دو رژیم آزادی مطبوعات را از بین برده اند و بر رسانه های مکانی جنگ انداخته اند. طرفه اینکه نه تنها رویدادهای انقلاب اسلامی و انقلاب ساندینیستی تقریبا " همزمان بودند، بلکه تعطیل تنها روزنامه مخالف خوان در نیکاراگوئه درست همزمان شده است با تهدید به تعطیل روزنامه رسالت در ایران!

هر دو رژیم دارای زندانیان سیاسی بهیشتا رند که ما همایا بلکه ساهاست درانتظار محاکمه ای عادلانه روز شماری می کنند. یکی هزار زندانیان سیاسی دارد، دیگری دهها هزار. هر کدام به فراخور جمعیت خویش!

در یکی بخشی از کلیسای کاتولیک در خدمت قدرت سیاسی قرار گرفته است و در دیگری دکانداران دین و طرفه اینکه هر دو، پیش از آن که به قدرت برسند، از حمایت دیپلماتیک برخوردار شدند تا پس از دستگیری به قدرت آن را بی هیچ پروا می بصورت دست افزا سیاسی خود در آورند.

می بینیم که وجوه اشتراک به هر حال این قدر هست که علی اکبر ولایتی فارسی زبان و همتای نیکاراگوئشی ای اسپانیایی زبان او بدون زحمت بسیار حرف یکدیگر را خوب بفهمند. دو شیوه مشترک سرکوبگری، دوفضای مشترک اختناق سیاسی و فرهنگی، خوشاوندی و ندیشی را سبب گردیده است که فاصله های واقعی جغرافیایی و فاصله های احتمالی ایدئولوژیک را به آسانی درمی نوردند.

نمایش آقای خمینی است. و چگونگی عقب نشینی و پس گرفتن حرف معمولاً برای " امام " برآورده نیست، اکبر رفسنجانی این ذمه را بر عهده می گیرد. او نه تنها به وجود اختلاف های بسیار عمیق در میان سردمداران جمهوری اسلامی اعتراف می کند، بلکه آن را یک نعمت الهی نیز می داند، چرا که می گوید در زمان پیامبر و ائمه نیز که برای مردم داوران بزرگی بودند، اختلاف وجود داشت. بدین ترتیب در جمهوری اسلامی نعمت تازه ای به نام اختلاف بر نعمت های دیگر از قبیل جنگ، جیره بندی، دادگاه های انقلاب، کمیته های انقلاب اسلامی و غیره اضافه شده است. چنان جمهوری را چنین نعمت ها می همباید.

ولی نعمت اختلاف، خود را چون یک شمشیر دودم نشان داده است. زیرا اگر به شیوه ای مطرح گردد که به جدال و تفرقه بینجامد، نه تنها دیگر نعمتی نیست، بلکه ممکن است به لعنتی تبدیل گردد و اساس جمهوری اسلامی را درهم بریزد. این هشدار است که اکبر رفسنجانی به هیئت تامنای روزنامه رسالت داده است که مدیریت آن را آیت الله آذری قمی برعهده دارد.

رفسنجانی گفت: " مواظب باشید که روزنامه به تفرقه انگیزی و اختلاف آفرینی متهم نشود که به تعطیلی آن منجر خواهد شد. " با پدید آمدن رشدها انتشار روزنامه رسالت بی حکمت نبود، و آن اینک که رژیم می خواست با امکان دادن به یک صدای مخالف نه تنها حکومت که اپوزیسیون را نیز در درون خود در کنترل داشته باشد.

البته هر بار که رژیم چنین کوشش کرد، شکستی هم خورد. تعطیل روزنامه انقلاب اسلامی به مدیریت بنی صدر، تعطیل روزنامه میزان به مدیریت مهدی بازرگان، دومنزلگاه این سفر شکست را نشان می دهد، و اکنون با تهدید به تعطیل کردن روزنامه رسالت، شکست سومی نیز در چشم انداز قرار گرفته است.

این ها نه تنها شکست سیاست رژیم را در کنترل همزمان حکومت و اپوزیسیون نشان می دهد، بلکه واقعیت دیگری را نیز برجسته می سازد، و آن اینکه امید به اصلاح تدریجی این رژیم چیزی بیش از یک خوشاوندی کودکانه نیست. این رژیم به دست بنی صدر اصلاح شد، نه به دست بازرگان. به دست اصلاح نپذیری به همان اندازه که واقعی است سادهم هست. حکومت های دیکتاتوری، در حد بسیار ناچیز تری از سرکوبگری، نتوانستند با اصلاحات را بیاورند. تکلیف این حکومت به خودی خود روشن است. یا باید در برابر آن تسلیم شد یا با آن جنگید. راه سومی وجود ندارد.

اگر اکبر رفسنجانی مدعی است که وجود اختلاف در حکومت اسلامی نشان دهنده " ماهیت دموکراتیک آن است، سر را از سرگشا می زند.

آنچه خلعت دموکراتیک یک حکومت را معین می کند تنها وجود اختلاف در درون آن نیست، بلکه وجود دولت و رسانه های آزاد است که اختلاف ها بتوانند بوسیله آن ها فرصت بروز پیدا کنند. و گرنه اختلاف، همان طور که خود رفسنجانی می گوید، در همه جا وجود دارد. اگر صرفاً وجود اختلاف، ماهیت دموکراتیک یک حکومت را تعیین می کرد، امروز جمهوری اسلامی دموکرات ترین کشورهای جهان بود. زیرا اشکاف اختلاف ها در آن روز به روز عمیق تر و چاه پذیرتری می گردد.

آیت الله خمینی خواست اختلاف ها را حل کند، نتوانست. آیت الله منتظری خواست روی آن ها سرپوش بگسذارد، نتوانست. امروز رفسنجانی می خواهد از فوران آن ها جلوگیری کند، و هم پیش از بالادست خود موفق نخواهد شد.

وجود اختلاف های بالا گیرنده بخشی از بحران است که سراسر رژیم را فرا گرفته است. این بحران با حکومت اسلامی زاده شد و فقط با نابودی آن از بین خواهد رفت.

آقای هاشمی رفسنجانی، در دیداری با هیئت امنای روزنامه رسالت (پنجشنبه ۲۹ خرداد ماه) به آیت الله آذری قمی مدیر روزنامه و همکاران وی هشدار داد:

" من تا بحال تعبیراتی (درباره روزنامه رسالت) شنیده ام که نمی خواهم بگویم تعبیرات درستی است. بعضی ها تعبیر می کنند که این روزنامه هم سر نوشتش مثل " میزان " (روزنامه مهندس بازرگان و نهضت آزادی) و با قتل روزنامه می شود. با یدمواظب باشید که روزنامه به تفرقه انگیزی و اختلاف آفرینی متهم نشود که به تعطیل آن منجر خواهد شد. "

روزنامه جمهوری اسلامی مورخ دوم تیر ماه که گزارشی دیدار هاشمی رفسنجانی با گردانندگان رسالت را به چاپ رسانده است، در بخش دیگر گزارشی سخنان رئیس مجلس شورای اسلامی را چنین آورده است:

" از وقتی که خبر انتشار این روزنامه بخش شده بود یک پیشداوری وجود داشت و تعبیراتی می کردند که این روزنامه مثلاً " دست راستی یا طرفدار مستکبرین یا سرمایه داری و ارتجاعیست، تعبیراتی که در جامعه ماضی ارزش های شناخته شده است. "

درباره آذری قمی، مدیر روزنامه رسالت، رئیس مجلس شورای اسلامی گفت:

" از طرفی روزنامه با روحانیت ارتباط پیدا می کند و با حوزه به یک نحوی مربوط است. آقای آذری قمی عضو جامعه مدرسین هستند و اگر هم نبودند از استوانه های روحانیت هستند. باید خیلی مواظب باشید که روزنامه رسالت روزانه های نیست، روزنامه ای است که به خیلی جاها مربوط است. "

گسترده و ولایت فقیه بخورند و دم بر نیاورند. زیرا اگر جمهوری اسلامی نتوان شود و نه انقلاب قوی دست گیرد، همه آن ها از دم تیغ خواهند گذشت. اما چنین بیداست که اختلاف ها قوی تر از

صدکارخانه دولتی تعطیل می شود

از توزیع پرستنا می سیاه برای شرکت در جبهه ها، کارگران را ترسانده اند و با مطرح کردن باز خرید سنوات خدمت، کارگران را وادار به استعفا می کنند. پیش بینی می شود که از ده روز آینده هزار کارگر ایران ناسیونال ۶ هزار نفری از خرید شوند، سه هزار نفر به جبهه ها فرستاده شوند و سه هزار نفری تا می ندهند و واحدهای صنعتی دیگر که تسلیحات ارتش را تا می کنند فرستاده شوند. در میان واحدهای صنعتی، کارخانه های مونتاژ اتومبیل و مونتاژ فیات بکلی خوابیده است. در کارخانه های لیلاند که نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر دارد، کارگران را با تهدید به فرستادن به جبهه وادار به استعفا کرده اند. حتی کارخانه های که زمان می سود آور بودند، نظیر آزما پیش و آرج به علت کمبود مواد اولیه شیفتهای کارشان را کم کرده اند و در هر دو این کارخانه ها به جز یک شیفت کار صورت نمی گیرد. کارگران این واحدهای بزرگ صنعتی که روزگاری حتی فرصت سرخاراندن نداشته اند، امروزه از بیکاری به " دوزخ بازی " مشغول هستند. البته از وجود برخی از آن ها به عنوان سیاهی لشکر برای نظا هرات شورا نگیزی که به هر مناسبتی با بی هرناسبتی می برگزار می شود استفاده می کنند. اغلب این نظا هرات به عنوان دا و طلبان جبهه ها برگزار میشود و کارگران در حالی که سربند " نصر من الله فتح قریب " یا " لبیک یا خمینی " به سرشان بسته اند مدتی به نطق حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی یا حجت الاسلام خامنه ای گوش می کنند و پس از آن با اتوبوس ها یا پش به کارخانه بر می گردند. یکی از این کارگران می گوید: " ترس ما اینست که یک روز ما را بی خبر به جایی آنکه به کارخانه برگردانند، به جبهه ها ببرند. "

آن طور که بهزاد نبوی می گوید، دست کم یک سوم از کارگران تمام کارخانه های که تعطیل می شوند به جبهه ها اعزام خواهند شد. دستور عملی که به بهزاد نبوی به مدیران کارخانه ها صادر کرده لازم الاجرا است. معنی فرمان او اینست که برای کارگران در جمهوری اسلامی حق " اعتصاب " یا " اعتراض " وجود ندارد.

در یک جلسه خصوصی که هفته گذشته با حضور مدیران کارخانه های دولتی تشکیل شد، بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین، اعتراف کرد که بزودی ۱۰۰ کارخانه بزرگ دولتی تعطیل خواهند شد. در این جلسه که پس از پایان یک دوره یازده موزی مدیریت تشکیل شده بود، بهزاد نبوی گفت که دولت قادر به تأمین مواد اولیه و تحمل هزینه کارخانه ها نیست و چاره ای ندارد جز آنکه عذر کارگران را بخواهد یا آن ها را دست جمعی به جبهه های جنگ بفرستد. بهزاد نبوی با مثال آوردن کشورهای کمونیستی اروپای شرقی گفت که حتی در اینگونه کشورها هم کارخانه های راکتبه سود نمی دهند تعطیل می کنند.

بهر حال، چه بهزاد نبوی به این حقیقت معترف میشد یا نه: بسیاری از واحدهای بزرگ صنعتی ایران به کل نشسته اند. این واحدهای بزرگ دولتی به سبب نداشتن ارز و لیاقت قادر نبوده مواد اولیه و مواد خام برای گردش چرخ کار آن ها فراهم کنند، عملاً در آستانه تعطیل قرار دارند. تعدادی از این واحدها بدلیل نداشتن متخصص کافی و بی تجربگی و بیسوادی مدیرانش عملاً نتوانسته اند تولید خود را به سطحی برسانند که سودآور باشد. با آنکه دولت کارخانه های صنعتی و مصرفی را به قیمت های بسیار بالاتر از قیمت تمام شده در بازار آزاد به فروش میرساند، این کارخانه ها به دلیل مدیریت نادرست از تصامی امکانات خود نمی توانستند استفاده کنند و در نتیجه هزینه آن ها بسیار بالاست.

تا سال گذشته دولت زیان این کارخانه ها را جبران می کرد، اما با شروع مشکلات ارزی، دیگر قادر به جبران زیان آن ها نیست. بسیاری از این کارخانه ها تقریباً " به اندازگی " دارای شان به بانک ها بدهکارند. هر روز تعدادی از این واحدهای ورشکسته به بانک ها واگذار می شوند، بدون آنکه بانک ها بتوانند در ازای پول هایشان در آمدی کسب کنند. به عنوان مثال، کارخانه ای " چوکا " سالانه ۴۰ میلیون تومان زیان روی دست دولت می گذارد. از آنجا که دولت نتوانسته است مواد مورد نیاز کارخانه های ایران ناسیونال را تأمین کند، دوازده هزار کارگر آن وضع نا پایداری دارند. مدیران کارخانه ها

اخلاق اسلامی می‌لنگد

در جمهوری اسلامی، دیگر ما هیت فحشاء و منکرات را نفس عمل تعیین نمی‌کنند، بلکه هدف آن تعیین می‌کند. شما ممکن است مرتکب فحشاء و منکرات، البته به زعم قانونگذاران شرع، بشوید و بر حسب اینکه منظور آن از این کار چه بوده است، مشمول چند نوع مجازات گردید. ممکن است قصه مبارزه با جمهوری اسلامی را داشته باشید، یا بخواهید به اسلام دهن کجی کنید، یا به خون شهدا اهانته‌ها را بکشید و یا جو اسلامی حاکم را به تمسخر بگیرید و مسموم گردانید و سرانجام تمام نظام اسلامی را به زیر سؤال ببرید. رسیدگی به فحشاء و منکراتی که چنین مقاصد در آن نهفته باشد، در صلاحیت دادسراها و انقلاب اسلامی است. ولی ممکن است "ملا" چنین منظورهای نداشتن باشد و فقط نتوانسته باشد در برابر وسوسه‌های نفس‌انگیز و مقاصد کم‌کنند، آنکه دادسراها و عادی و محاکم کیفری به جرم شما رسیدگی می‌کنند. منتها اشکال کار در این است که قصد قبلی شما نوع جرمی را که مرتکب شده‌اید، تعیین نمی‌کند، بلکه لابد حاکمان شرع اسلامی آن را تعیین می‌کنند. حجت الاسلام مرتضی مقتدائی، سخنگوی شورای عالی قضائی در این باره می‌گوید: "چنانچه تشخیص داده شود (کی یا بد تشخیص بدهد، دقیقاً معلوم نیست) افراد را ترک‌کننده، مراکز فحشاء و منکرات و یا شرکت‌کننده در این مراکز، قصدمبارزه با جمهوری اسلامی و دهن کجی به اسلام و خون شهدا و مسموم نمودن جو اسلامی حاکم و زیر سؤال بردن نظام اسلامی را دارند، رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌ها و دادسراها و انقلاب اسلامی است و در تهران به این گونه پرونده‌ها در این رسیدگی می‌شود، و در غیر این صورت رسیدگی به آن‌ها در صلاحیت دادسراها و محاکم کیفری است." ظاهراً از عوامل تشدید مجازات جرائم نامبرده یکی این است که در شهرهای ساحلی شمال کشور صورت گیرد، زیرا حجت الاسلام مقتدائی می‌گوید: "در ارتباط با فساد و فحشاء که در شهرهای کناره‌ریا قرار دارند، آسوی شورای عالی قضائی مقرر شده است که در این شهرها هرگونه فحشاء و منکرات جلوگیری نموده و با گذشتن گشت، موارد تخلف را شناسائی و مجرم را دستگیر نموده و دادگاه‌های کیفری... خارج از انبوه رسیدگی و حکم‌شری ما درنمایند." ملاحظه می‌کنید که چگونه مکانات قضائی و اجرائی یک رژیم علیه چیزی

بسیج شده است که به روشنی معلوم نیست که چیست و بر حسب تشخیص می‌تواند یک عمل ضد انقلابی مستوجب مجازات شدید و حتی اشد مجازات باشد و یا به عنوان یک تخلف فقط مشمول تعزیر شود. انسان بی اختیار نتیجه می‌گیرد که این "تسلیم اخلاقی اسلامی" لابد بدین سبب است که منکرات و فحشاء، چه از نوع ضد انقلابی و چه از نوع عسادی آن، تنها می‌کشور را گرفته است. ولی مصاحبه سخنگوی شورای عالی قضائی شمسا را زود از این اشتباه درمی‌آورد. وی می‌گوید: "در این موقعیت حساس که جو معنویت و ایثار و گذشت از جان و مال، و عشق به شهادت و فداکاری در راه اسلام فضای کشور را پر کرده و حاکمیت نظام اسلامی در کشور کاملاً محسوس است... فقط یک اقلیت محدود دست به چنین کارهایی می‌زند" سواً فحشاء و منکرات به احتکار و گرانفروشی و خرید و فروش مواد مخدر نیز می‌پردازد. وی برای جلوگیری از همین اقلیت کوچک است که جمهوری اسلامی برای یک "مبارزه" قاطع و پیگیر و همه‌جانبه تمام امکانات دادسراها و دادگاه‌های انقلاب و عمومی خود را بسیج کرده است.

درخواست اشتراک

بهای اشتراک: یک ساله ۲۴۰ فرانک فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانک فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین ()

نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse

مایلیم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال () به مبلغ فرانک شش ماهه () به حساب بانکی نشریه () به حساب پستی نشریه () حواله قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد.

تاریخ امضاء

(علاقه‌مندانی که قادر به پرداخت وجه اشتراک نیستند، می‌توانند به ما بنویسند تا وجه اشتراک آنها از محل کمک‌های دیگران تأمین شود)

شماره حساب پستی:

QYAM IRAN
C.C.P No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تمنا دارد تقاضای اشتراک را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌ها می‌تواند به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

شماره جدید لترپرسیان

منتشر شد

Lettre Persane

ما هفت ماهه فرانسوی زبان "لترپرسیان" شماره ۴۶ - ماه ژوئن - از انتشارات نهضت مقاومت ملی ایران در این هفته طبع و نشر شد.

سرمقاله این شماره لترپرسیان در باره "عادی سازی روابط سیاسی ایران و فرانسه است و در صفحات دیگر ما هفت ماهه این مقالات آمده است:

ده سال تروریسم - خمینی، انترنا سیونال تروریسم، دربار "مباحثه سلطان حسن دوم با یک فصلنامه فرانسوی، انشاء الله (گزارشی در باره "برنامه تلویزیونی "حق جواب") صنعت و هنر در عصر سانسور و معرفی و نقدی بر فیلم "فرستاده" اثر پرویز صیاد که چندی پیش در یک فستیوال با ریسی فیلم‌های ایرانی و هم‌چنین در یک سینمای پاریس به نمایش گذاشته شد.

نشانی پستی شاخه‌های

نهضت مقاومت ملی ایران

در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.
Postfach 121007
8000 MUNCHEN 12
W. Germany
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.
Postfach 523
1171 WIEN
AUSTRIA
اتریش

PO BOX 57278
WASHINGTON, D.C. 20037
U.S.A
امریکا

N.A.M.I.R.
PO BOX 313
LONDON W 2-4 QX
ENGLAND
انگلستان

PO BOX 130
14600 TULLINGE
SWEDEN
سوئد

TBS - MO 85
117/118 MAKER CHAMBER (V)
NARIMAN POINT
BOMBAY 400021
INDIA
هند

NEHZAT
P.B. 246
3230 AE BRIELLE
HOLLAND
هلند

A.CH
APARTADO CORREOS 50432
MADRID SPAEN
اسپانیا

NAMIR
PB-1002
STN. B. WILLODALE ONT
M2K 2T6 CANADA
کانادا

M.R.N.I CASELLA
POSTALE 24
TORINO CENTRO
ITALIA
ایتالیا

مهران آزاد شد

به گزارش خبرنگاری فرانسه از بغداد، عراق روز ۳ ژوئن تا شید کرد که نیروهای را از شهر مهرا ن خارج کرده و به مرزهای بین المللی عقب‌نشسته است. اعلامیه ارتش عراق حدود یک ساعت پس از انتشار اعلامیه جمهوری اسلامی مبنی بر بازپس گرفتن شهر مهرا ن ما در شد. جمهوری اسلامی روز ۳ ژوئیه اعلام کرد که شهر مهرا ن در با مداد چهار رشب سه ۲ ژوئیه طی عملیات کربلای یک از نیروهای عراقی بازپس گرفتند و نیروهای جمهوری اسلامی ده‌ها کیلومتر در منطقه مرزی مهرا ن پیشروی کرده‌اند.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - کانادا
شهر تورنتو ۴۱۶/۳۶۱۳۴۵۸

سرنوشت یک میلیارد دلار طلب ایران از فرانسه

اتباع بیگانه و غیرمسئول به نام داور خارجی واگذار گردیده است. کاشانی، به سخنان نخست وزیر اسلامی در گزارش تلویزیونی وی اشاره کرد و گفت: آقای نخست وزیر اظهار داشتند که مردم ما همواره در جریان اصلی ترین و مهم ترین تصمیم گیری‌ها هستند. علی‌رغم این ادعا مذاکرات مربوط به طلب بزرگ و مسلم جمهوری اسلامی از فرانسه مانند سایر مسائلی مهم کشور کاملاً مخفیانه بوده و به کلی گوئی‌هایی از طرف مقامات ایران اکتفا شده است.

نماینده نطنز و قمصر فاش کرد که در این پیرونده مهم، دولت ایران به فردی آلمانی به نام واگنر دور اختیار آن کاملاً ملی داده است که موارد عدم صلاحیت وی از نظر علمی و اخلاقی به اعتقاد حقوقدانان ایرانی محرز می‌باشد.

وی سیاست‌های دولت اسلامی را در این میان پنهانکاری و تسلیم طلبی در برابر بیگانگان توصیف کرد و گفت: من نگارنی جدی خویش را نسبت به سرنوشت این ثروت عظیم و در این شرایط حساس اعلام می‌کنم و در این رابطه به نمایندگان، تجربه تلخ بیانیه الجزایر را هشدار می‌دهم.

یک نماینده مجلس شورای اسلامی سیاست پنهان کاری دولت اسلامی را در رابطه با فرانسه مورد انتقاد قرار داد.

سید احمد کاشانی نماینده نطنز و قمصر در مجلس شورای اسلامی ضمن اشاره به مطالبات ایران از فرانسه، گفت: در مورد اصل و بهره این طلب هیچ گونه اختلاف نظری وجود ندارد و حتی مقامات فرانسوی نیز به آن معترفند. وی افزود: استیفای مطالبات جمهوری اسلامی چندان دشوار نیست ولی موقوف به برخورد قوی سیاسی و حقوقی می‌باشد. حال آنکه مقامات اجرائی کشور تا این تاریخ هیچ گونه برخورد قاطعی با قضیه نکرده‌اند. وی گفت: بین اظهارات رسمی و عملکرد مقامات دولتی در خصوص استیفای حقوق ملت ایران دوگانگی آشکار و غیرقابل توجیهی به چشم می‌خورد. واگنر دور: اختلاف ایران و فرانسه در مورد مطالبات مزبور، به داور ایتالیایی تجارت در پاریس ارجاع شده و تا سفارت در پاریس که بدون دادن کمترین اطلاعات در این زمینه به مردم و مجلس، این تصویب نامه غیر قانونی را به اجرا گذاشته و سرنوشت این مسأله که مهم مالی به نظر و تصمیم‌دهنده از

مطالبه میلیونها تومان جریمه

باج سینما

دربی اخاذی های بی وقفه جمهوری اسلامی از مردم، رژیم این بار به باج خواهی از صاحبان سینما هم روی آورده است.

خبرهای رسیده از تهران حاکی است، دادستانی انقلاب اسلامی به صاحبان پنجاه سینمای تهران اخطار کرده هرچه زودتر مبالغ کلانی به حساب دادستانی واریز کنند.

رژیم در آمد سینماها را از سال ۱۳۴۲ که خمینی به ترکیه تبعید شد تا سال ۱۳۵۷ که به ایران بازگشت، نامشروع اعلام کرده است و با آنکه چندین سینمای تهران از جمله سینما شهر فرنگ و سینما شهر قاصد را صادره و به بنیاد مستضعفان واگذار کرده است، از صاحبان پنجاه سینمای تهران خواست از سه تا پنج میلیون تومان به حساب دادستانی انقلاب واریز کنند.

از سوی دیگر، صاحبان سینماها در برابر این باج خواهی دولت اسلامی واکنش نشان داده، در جلسات اخیر مجمع سینما داران تصمیم گرفتند به بهای زندانی شدن و تعطیل سینماهای خود از پرداخت این مبلغ خودداری کنند.

در ارتباط با اخاذی دولت ولایت فقیه، مالک سینمای دروازه طلایی بنام امیرمجد بیگدلی که به دادستانی مراجعه کرده بود از پرداخت باج خودداری ورزید و زندان را انتخاب کرد. وی هم اکنون در بند سیزده زندان اوین به سر می برد. مالک سینما ستاره نیز که می باید چهار میلیون تومان بپردازد، انتظار می رود به سر نوشت همکار خود دچار گردد. خبر دیگر در ارتباط با این ماجرا حاکی است که فردی بنام غلام امینیان دلال فیلم و خبرچین رژیم که بعنوان نماینده انجمن اسلامی در جلسات مجمع سینما داران شرکت می جست در یکی از نشست های اخیر صاحبان سینما توسط آن ها کتک خورد و از جلسه اخراج گردید. صاحبان سینما ها می که مورد باج خواهی دادستانی انقلاب قرار گرفته اند، به عنوان اعتراض، تصمیم دارند در مقابل ساختمان نخست وزیری اجتماع کنند.

لایحه نابودی سازمان نظام پزشکی

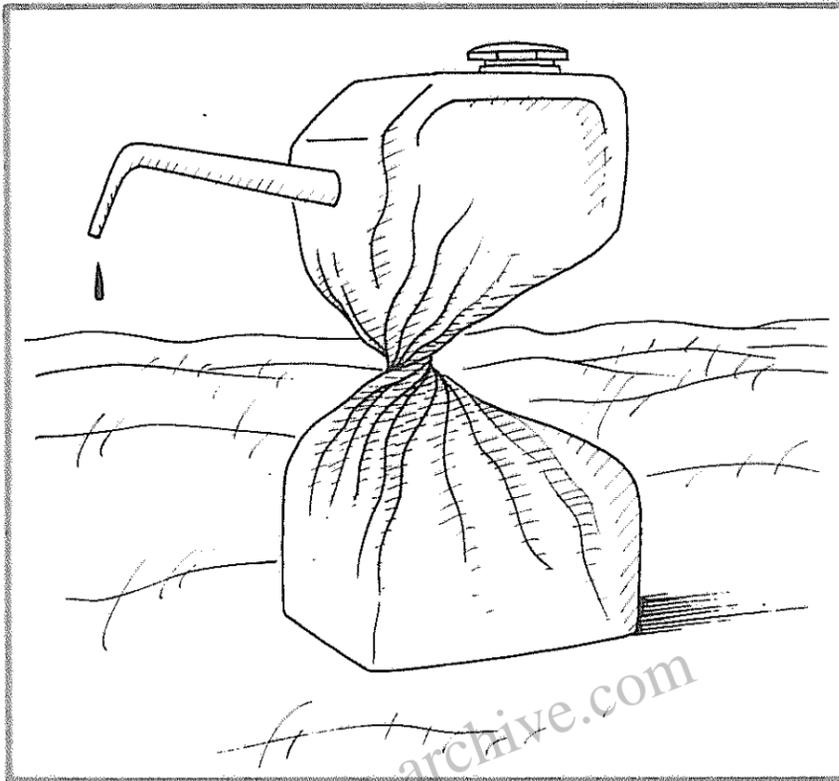
سراجم میان از نزدیک به یک سال کشمکش میان سازمان نظام پزشکی و دولت اسلامی، وزارت بهداشت و درمان جمهوری اسلامی لایحه ای را که پزشکان کشور آن را لایحه متلاشی ساختن سازمان نظام پزشکی نامیده اند، به مجلس شورای اسلامی برد.

بر اساس این لایحه سازمان نظام پزشکی از شکل یک سازمان مستقل علمی و حرفه ای خارج می شود و به یک سازمان تحت کنترل حزب الله تبدیل می گردد. همچنان بر اساس این لایحه، دولت اسلامی بر نحوه انتخاب شورای مرکزی، شرایط انتخاب کاندیدان و انتخاب شوندهگان و گزینش هیأت مدیره نظام پزشکی مراکز استان و شهرستان ها کنترل مطلق خواهد داشت.

در این لایحه، تعداد اعضای شورای مرکزی نظام پزشکی بازده تن ذکر شده است که هفت تن از آنان از سوی دولت اسلامی منصوب خواهند شد. اعضای انتصابی شورای مرکزی نظام پزشکی عبارتند از: پزشک به نمایندگی وزیر بهداشت و درمان، دو پزشک به نمایندگی هیئت وزارت خانه های دانشگاه ها، مدیرکل پزشکی قانونی جمهوری اسلامی، رئیس بهداری ارتش و رئیس بهداری سپاه پاسداران. نتیجتاً یک سوم،

بازگشت به دام استعمار!

بقیه از صفحه ۱



و با زارهای بیش در اختیار استعمارکننده باشد. پس از جنگ دوم جهانی برای تحولاتی که در صحنه سیاست بین المللی پدید آمد، کشورهای استعمار شده عملاً زانها گمسه رسماً "مستعمره بودند یا آن ها که دستشان زیر سنگ قرار داده ای استعماری قرار داشت مجالی یافتند تا خود را از اسارت برهانند. کشورهای تولیدکننده نفت در بین میان از یک بخت استثنائی برخوردار شدند زیرا متعاقب نهضت های حق طلبانه خدا استعماری علیه قرار دادهای ظالمانه و کمپانی های غارتگری - که ملت ایران یکی از پرچمداران آن بود - قرار دادهای استعماری نفت زیر و رو شد. کشورهای تولیدکننده نفت عموماً "صنایع نفت خود را ملی کردند. اکثر آن ها - و مقدم بر همه ایران - توانستند بشایستگی از عهده اداره صنایع نفت خود برآیند. سپس اتحادیه کشورهای تولیدکننده نفت "اوپک" تشکیل شد و به برکت وجود "اوپک" کشورهای تولیدکننده نفت موفق شدند در زارهای بین المللی نفت رخنه کنند و قیمت گذاری را که تا این زمان در انحصار کمپانی های نفتی بود تحت اختیار بگیرند.

در تاریخ روابط اقتصادی، آنچه طی دو دهه شصت و هفتادینفیع کشورهای تولیدکننده نفت رخ داد یک حادثه غیرعادی محسوب می شود. برای اولین بار، تولیدکنندگان یک ماده خام در جهان سوم از چنان قدرتی برخوردار شدند که توانستند کشورهای بزرگ صنعتی را به زانو در آورند. با وجود آنکه کشورهای تولیدکننده نفت عموماً "برائری" تحول ناگهانی با دشواری های داخلی روبرو بودند و خریدهای خارجی قسمت قابل ملاحظه ای از عواید آن ها را می بلعید مع الوصف معجزه درآمدهای نفتی را در توسعه اقتصادی و صنعتی آشکارا میشد درین کشورها مشاهده کرد. بعنوان مثال، کشور عمان ایران هرگاه در معرض طوفان بلا قرار نمی گرفت و فرصت می یافت طرح های رایگه - با هم سه معایب و کاستی ها - برای خرید تکنولوژی آغاز کرده بود به مرحله بهره برداری برساند امروز دیگر احتمالاً نفت خامی فروخت و حاکم بر امر استخراج و تصفیه و بازاریابی و بازرگانی و حمل و نقل نفت و محصولات پتروشیمی خود می بود.

تبدیل کشورهای تولیدکننده محصولات صنعتی امری است که استعمار کهن تصورش را نمی کرد و استعمار نوین تحملش را نمی کند. بنا بر این یک بازی بزرگ ما هراته مانند انقلاب اسلامی لازم بود تا دوباره وضع بحالت اول برگردد. کشورهای تولیدکننده مواد خام در چنان شرایطی قرار گیرند که مجبور باشند به منابع طبیعی خود چوب حراج بزنند. رویای صنعتی شدن درین کشورها فراموش شود و آن ها همچنان مصرف کننده محصولات ساخته شده صنعتی - از سوزن خیاطی گرفته تا موشک زمین به هوا و هوا به زمین - باقی بمانند.

استعمار چون میدانست با چهره شناخته شده نمی تواند به شرق میانه بازگردد و ملت های رایگه بار رنج فراوان از اسارت آن رهیده بودند دوباره به دام بکشد، تقاب عوض کرد و این بار به صورت "استعمار" وارد میدان شد...

نمی گذاشتند سطح زندگی بالا برود و دستمزدها افزایش پیدا کند. برای آنکه صنایع خودشان پیشرفت کند و امکانات اشتغال در کشورشان افزایش یابد اصرار داشتند مواد خام را از کشورهای استعمار شده به کشورهای خودشان انتقال دهند و در آنجا تبدیل به کالاهای صنعتی کنند. ضمناً برای آنکه غارتگری بدون سروصدا انجام گیرد و متعاقباً بتوانند بازار کشورهای استعمار شده را برای صدور محصولات صنعتی خود در اختیار داشته باشند لازم می دیدند مقامات مؤثر سیاسی و مذهبی و رؤسای طوایف و قبایل را با خود همدمت کنند.

- ۱ - مواد خام معدنی و طبیعی خود را از آن تروبا شرایط سهل تر بفروشند.
۲ - هزینه های تولید را به گردن بگیرند و صرف کننده محصولات ساخته شده را بپردازند.
۳ - توقع انتقال تکنولوژی و تبدیل مواد اولیه به محصولات صنعتی در محل نداشته باشند.
۴ - مردم آن کشور سرگرم مسائل ثانوی باشند و در این قبیل مسائل داخل نشوند.
۵ - کشور استعمار شده در عین حال به صورت مصرف کننده کالاهای صنعتی درآمد

معنی استعمار در لغت "طلب آبا دانی" است. وقتی عصر صنعت در اروپا آغاز شد کشورهای صنعتی به دو چیز احتیاج پیدا کردند. یکی مواد اولیه مورد نیاز صنایع خودشان و یکی دیگر سرمایه برای فروش برای با زار محصولات صنعتی. این نیاز آن ها را به کشورهای دور دست متوجه کرد. سرزمین های رایگه ما حبیبی نشاند و با زور مردمش قادر به دفاع از خود نبودند با زور در تملک خود درآوردند و در سرزمین های که بدلیل مختلف امکان تصرف آن ها وجود نداشت از طریق تحصیل امتیازات و عقد قرار دادهای اقتصادی جای پای باز کردند. ظاهراً قضیه این بود که آن ها برای آبا دگر کردن وساختن و اکتشاف و استخراج معادن و توسعه کشت و زرع کمک می کنند و در مقابل حاکم شرعی می شوند. اما سهم آن ها حاکم حقیقت سهم شیر بود. همانقدر که ناخن بند می کردند همه چیز را مالک میشدند و کشور طرف قرار داد دیگری صاحب خانهی خود نیز بحساب نمی آمد.

قراردادهای استعماری بدین علت موجب تنفر ملت های عالم قرار گرفت که عوض آبا دانی، ویرانی و فساد و وابستگی برای کشورهای عقب مانده از قلمرو صنعت به با آورد. استعمارگران می خواستند مواد خام را به بهای ارزان بدست آورند و در نتیجه به کارگر ارزان احتیاج داشتند. این بود که

منکر حقوق صنفی پزشکان شد و گفت: ما در جلسات و کمیسیون ها به این نتیجه رسیدیم که اصول ولایت فقیه باید در نظام پزشکی نیز جاری شود. حزب جمهوری اسلامی با دوری می کنیم، حزب جمهوری اسلامی و شخص دکتر علیزاده مرنندی وزیر بهداشت و درمان دولت اسلامی از علان تهیه این لایحه هستند. مرنندی در چند ماه گذشته تلاش فراوانی به عمل آورد تا تلاشها را نشکند. های پزشکی را نیز از دانشگاهها جدا و به وزارت بهداشت و درمان ملحق سازد. ولی بر اثر مقاومت دانشگاهیان

یعنی فقط چهار تن از اعضاء شورای مرکزی نظام پزشکی انتخابی هستند که تازه شرایط انتخاب آن ها نیز باید به تایید جمهوری اسلامی برسد. یکی از شرایط انتخاب شوندهگان در لایحه مذکور، حسن شهرت در تعهد عملی به اسلام و عمل به احکام دین اسلام و وفاداری به قانون اساسی جمهوری اسلامی ذکر شده است. نماینده وزیر بهداشتی هفته گذشته در پاسخ به این سؤال که آیا سازمان نظام پزشکی با چنین ترکیبی میتواند از حقوق صنفی جامعه پزشکان دفاع کند،

موفق نشد طرحی را که دانشگاهیان آنرا فاجعه بار توصیف کرده اند، به سرور اجرا گذارد.

لایحه نظام پزشکی، مخالفت ها و ناخشنودی های بسیاری در میان پزشکان کشور برانگیخته است. به ویژه سازمان نظام پزشکی از چند ماه قبل با آگاهی به تها و زهای آشکار جمهوری اسلامی به حقوق علمی و حرفه ای اعضای خود به اقدام های اعتراض آمیز دست زده است و گفته می شود جامعه پزشکان به سوی یک اعتصاب عمومی سوق داده می شود.

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد